هفته نامهٔ

مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

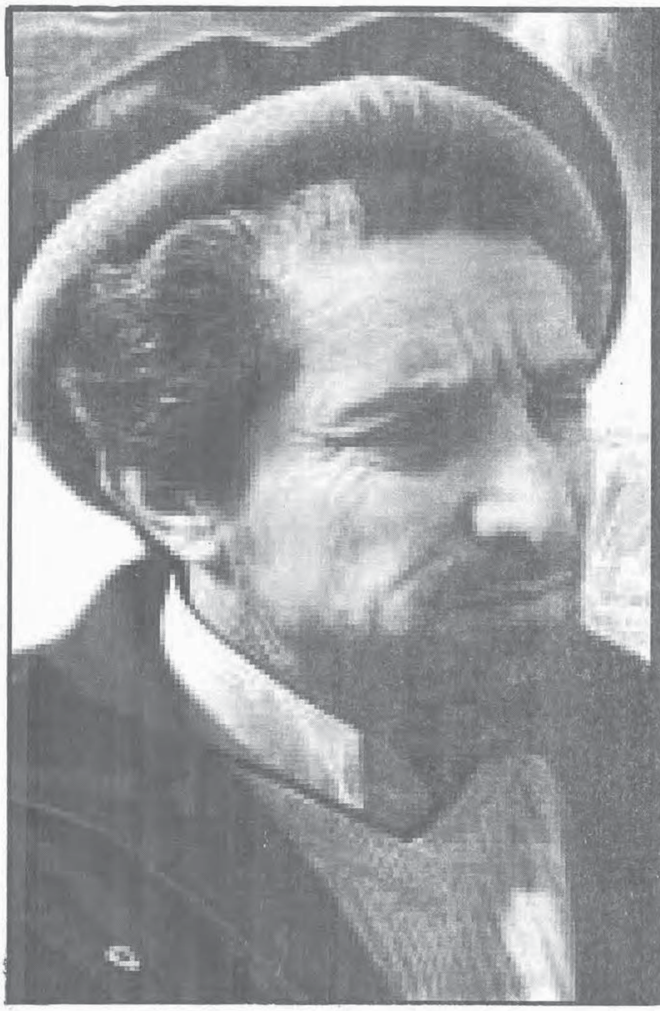
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



ویژهٔ دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود بزرگ

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و دوم ۱۹ سنبله ۱۳۹۰ ۱۱شوال المکرم ۱۴۳۲ - 10 sep 2011

سالروز شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید را گرامی می داریم



احمد شاه مسعود:
«ما برای آزادی می رزمیم زیرا زیستن در زیر چتر بردگی پست ترین نوع زندگی است. برای حیات مادی همه چیز را می توان داشت، آب، نان و مسکن. ولی اگر آزادی ما برباد رفت، اگر غرور ملی ما درهم شکسته شد و اگر استقلال ما نابود گشت، در آن صورت این زندگی برما کوچکترین لذت و ارزشی را نخواهد داشت.»

از دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، بزرگداشت به عمل آمد

گزارشگر: عنایت

به گزارش خبرنگار هفته نامهٔ مجاهد در مراسم بزرگداشت از هفتهٔ شهید، به شمول رهبران جهادی، معاون اول رئیس جمهور، روسای قوه های مقننه، قضائیه، اعضای کابینه جمهوری اسلامی افغانستان، نمایندگان مردم در شورای ملی، سفرای کشورهای خارجی مقیم در کابل و صد ها تن از هواداران شهدای راه حق و عدالت اشتراک ورزیده بودند.

این همایش با تلاوت آیات ملکوتی قرآن کریم و با نواختن سرود ملی آغاز گردید و سپس آقای مارشال فهیم معاون اول ریاست جمهوری به سخنرانی نسبتاً کوتاهی پرداخت.

آقای مارشال فهیم ضمن تأکید بر ارجگذاری از مقام والای شهداء و حقی که آنان بالای ملت دارند، افزود: **شهدای افغانستان مظهر عدالت خواهی و ارادهٔ خلل ناپذیر مردم افغانستان بوده و به جاست که بر ادامهٔ اهداف و آرمان های آنان تلاش های زیادی صورت گیرد.**

در همایشی تجلیل از هفتهٔ شهید معاون اول رئیس جمهور از تمامی جناح های سیاسی خواست که اختلاف های سلیقه ای را کنار بگذارند و برای ساختن یک نظام قوی و نیرومند، با هم متحد شوند.

آقای مارشال فهیم که پس از مرگ احمد شاه مسعود به خاطر سوق و ادارهٔ نیروهای مقاومت ضد طالبان به عنوان جا نشین او، از سوی رئیس دولت اسلامی وقت و مقام معظم رهبری جمعیت اسلامی افغانستان انتصاب شده بود، برخی ها تا هنوز او را به همین عنوان یاد می کنند.

استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان و رئیس شورای عالی صلح طی سخنانی گفت: **" اگر امروز ما دولت و نظامی داریم و برای فرداهای بهتر تلاش**

ص۸

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مؤسس: استاد برهان الدین ربانی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی

ناشر: دفتر فرهنگی

زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل، چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپه نرسیده به هوتل کابل شاهان

شمارهٔ تلفن: ۰۷۸۸۴۰۸۶۳۵ / ۰۷۷۲۰۳۶۴۱۲

Website: www.mujahedweekly.com

E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

هفتهٔ شهید و لزوم رسیدگی به خواست و آرمان شهداء

هفته ای که گذشت، از جانب دولت افغانستان هفتهٔ شهید نامگذاری شده است، که بعد از پیروزی مقاومت مردم مسلمان کشور علیه تروریسم و طالبان، به یادوبود شهداء به خصوص سردار شهداء، قهرمان ملی، شهید احمدشاه مسعود بزرگ، همه ساله تجلیل بعمل می آید و خاطرهٔ شان گرامی داشته می شود.

به تاریخ ۱۸ سنبلهٔ سال ۱۳۸۰ خورشیدی مجاهد نستوه و فرماندهٔ بزرگ دوران جهاد و مقاومت توسط دوتن مزدوران گماشته شدهٔ خارجی در خواجه بهاءالدین ولایت تخار به شهادت رسید، که روحش شاد و یادش گرامی باد.

در دوران جهاد و مقاومت و بعد از آن تا امروز، در اثر ناامنی و نبود امنیت در کشور، برخی مردم ما قربانی می دهند، معلول و معیوب می شوند، خسارات مالی نصیب شان می شود، چار و ناچار بایست تحمل کنند و این بار را بکشند. اما بر دولتمردان است تا به این امر مهم رسیدگی نمایند و در تأمین امنیت و رفاه مردم کوشا باشند و خودها را در قصرها و محوطه های سیم خاردار و پوسته های امنیتی دور از دید مردم محصور نسازند، بلکه، از وضعیت مردم در همه عرصه ها آگاه باشند و به حال مردم رسیدگی نمایند.

هفتهٔ شهید را تنها با اسم و رسم و چند ساعتی با یادآوری های تشریفاتی، خلاصه ننمایند، بلکه ایجاب می کند تا بر سر بازماندگان شهداء دست ترحم کشید و از گرسنگی و بی تعلیمی و حالت فلاکتبار زندگی آن ها خودها را باخبر ساخت و به زخم های التیام نیافتهٔ آنان مرهم گذاشت. جانبازان سه دههٔ اخیر و خانواده های شهداء را شناسایی و زمینهٔ کار و آسایش را برای شان فراهم کرد. و از همه مهمتر آرمان شهداست، که متولیان امور با مسوولیتی که دارند، در تحقق آن غفلت نکنند.

ده سال از عمر دولتی پس از طالبان می گذرد، کوچکترین دلسوزی در برابر مردمی که ۱۴ سال تمام در برابر اتحاد جماهیر شوروی سابق و پنج سال در برابر تروریسم و گروه طالبان رزمیدند، مقاومت نمودند، مشاهده نشده است. علاوه بر آن، به نحوی از انحاء سدِ راه رشد و بیان افتخارات مجاهدان و مقاومتگران شده اند. تا حال سروی وجود ندارد که واقعاً تعداد شهید، جانباز و یتیم و بیوهٔ این سه دهه را تشخیص داده باشد، تا اقلاً بدین مناسبت ها، مورد تقدیر قرار گیرند و یادوبودی برای نسل امروز و فردای کشور باشد،که این قدردانی از فداکاری مردم، سبب تقویهٔ روحیهٔ نسل های امروز و فردای کشور می شود.

بر دولت است تا به حال این قشر محروم رسیدگی و دست شفقتی به روی شان بکشد. وقتی واژه های جهاد، مقاومت، ایثار، فداکاری، رشادت، آزادی، استقلال، منافع ملی، شهید و شهادت، معلول، حمایت از ارزش ها، پیروزی و... را ردیف می کنند و سبب افتخار و حفظ هویت مردم و کشور می دانند، به خاطر بسپارند، این همه زادهٔ تلاش و زحمات مردمی است که در این راه مبارزه کردند، گرسنگی، تشنگی، سرما، گرما، بی خانمانی، خسارات مالی و در نهایت از جان گذشتن را پذیرفتند تا دشمن خاک، ناموس و دین به شکست مواجه گردید و بر واژه های تجاوز، اشغالگر، الحاد، دهریت، کفر، کمونیزم و تروریسم تفوق حاصل کرد.

به مناسبت این هفته «هفتهٔ شهید»، روح همه شهدای راه حق و آزادی و عدالتخواهی را از صدر اسلام تا امروز، شاد می خواهیم و از بارگاه ایزد متعال متمنی ایم تا به برکت خون پاک شهداء، - به یقین با این خون ها، میثاقی با پروردگار عالمیان بسته اند- مردم و کشورما را در امن و رفاه داشته باشد.

بمناسبت دهمین سالگرد شهادت قهرمان ملی:

هفتهٔ شهید از ما چه می طلبد؟

بقلم: دکتور عنایت الله خلیل هدف

این قلم در حاشیهٔ کنفرانس "ششمین سالگرد شهادت قهرمان ملی" و هفتهٔ شهید مقاله ای نسبتاً طولانی تحت عنوان (چگونه از شهادت قهرمان ملی بزرگداشت نماییم؟) نوشت که در یک صفحهٔ کامل هفته نامهٔ وزین "پیام مجاهد" چاپ و در روز افتتاح کنفرانس در خیمهٔ لویه جرگه خدمت حاضرین کنفرانس توزیع گردید، در فقره های پایانی مقاله چنین تذکار بعمل آمده بود:

"... برادران و خواهران، دوستان واقعی مسعود شهید! ما در این کنفرانس و کنفرانس های پار و مناسبت های گوناگون همواره چیزهای خوبی در باره مسعود و شناخت پدیدهٔ مسعود شنیده ایم و می شنویم، و این یک کار خوب و سنت پسندیده است که قهرمانان و شهدای خویش را ارج نهیم و ابعاد مختلف شخصیت و زندگی ایشان را ریشه یابی نماییم تا آنها را خوبتر بشناسیم. ولی با صداقت و ایمانداری باید پرسید که: آیا این همه مراسم مجلل و پر زرق و برق، کلمات زیبا وتعبیرهای عاطفی و بالاخره ابداع و شهکاری در کشف ابعاد شخصیت قهرمانان و شهدای ارجمندمان که در جای خود با ارزش است، بدون پیاده نمودن آرمان های والای این بزرگمردان در جامعه و بدون تطبیق عملی این ارزش ها وخوبی ها در زندگی عملی یاران و نزدیکان و دوستان این راد مردان آیا می توان دَین شهداء را ادا نمود؟ آیا فقط همین کار می تواند شکم های گرسنه را سیر نماید؟ و یا تن های برهنه را بپوشاند؟ وکالبدهای معلول و معیوب و مریض را علاج نماید؟ و ویرانه ها را آباد سازد؟ ووو ؟؟ که مردم و وطن شدیداً به آن احتیاج دارند، و از یاران و رهروان قهرمان ملی و شهدای عزیز عمل می خواهند. بناءً ایجاد صندوق شهید یکی از راه هایی است که ذریعه آن می توان دین شهدا را ادا کرد و روح شان را شاد ساخت، چنانچه این امر محک و معیار عملی وفاداری و صداقت با آرمان و راه و روش قهرمان ملی کشور و قافلهٔ شهدای اسلام خواهد بود. درغیر آن، سخنان زیبا و دغدغهٔ عواطف بدون عمل اگرچه بسیار خوب و گوارا هم باشد بی تأثیر خواهد ماند و زودگذر خواهد بود. نه تنها این، بلکه خدا ناخواسته مورد عتاب الهی (لِم تقولون ما لا تفعلون) نیز قرار خواهد گرفت.

بناءً به عنوان یک وجیبهٔ اسلامی و ضرورت انسانی بایست آغاز هفتمین سالگشت شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید در کشور تحت عنوان:

تدارک و اعمار و افتتاح پروژه های مشخص اجتماعی و فرهنگی، صحی، تعلیمی، آموزشی حرفه ای، بازسازی و سایر بخش های حیاتی که به بازماندگان شهدا و معلولین و ایتام و اقشار تنگدست و بی نوای جامعه کمک نماید اعلان گردد و به اجرا گذاشته شود، تا به خواست خداوند و به همت دوستان و رهروان راستین شهدای عزیز میهن با فرارسیدن هشتمین سالروز شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید شاهد افتتاح رسمی و به کار گیری این پروژه های انسانی به نام قهرمان ملی و شهدای عزیزمان بوده باشیم و آن وقت با عزت و افتخار یاد شهدای عزیز را گرامی داریم."

همچنان به مناسبت نهمین سالروز یادبود شهادت قهرمان ملی مقاله ای از همین خامهٔ نا توان تحت عنوان (از کارنامه های بزرگ قهرمان ملی تجلیل باید نمود) در صفحات هفته نامهٔ زیبای «مجاهد» زیور طبع پوشید، که با این فقره خاتمه یافته بود:

"... افغانستان در حالی نهمین سالروز شهادت فرمانده احمد شاه مسعود قهرمان ملی را یادبود می کند که فساد اداری، لجام گسیختگی اقتصادی، انحرافات اخلاقیّ و دستبرد سرمایه های ملی، از جملهٔ مافیای زمینَ در کشور بیداد می کند. بر دست اندزکاران دولت، همراهان راستین قهرمان ملی و علمبرداران جهاد و مقاومت است تا با احساس مسوولیت اسلامی و تاریخی و به پاس خون های پاک شهدای این سر زمین با ارادهٔ صادقانه هم خودشان از تصرف و تصاحب سرمایه های ملی خودداری ورزند، و هم جلو حرکت تباهکن مافیای زمین را بگیرند، در غیر آن با تدویر محافل تشریفاتی و سردادن شعرها و شعارهای کلیشه ای سیاسی و تبلیغاتی هرگز دَین شهدای اسلام و میهن را ادا نکرده و روح شان را شاد نخوهند ساخت."

اکنون که ما دهمین سالگرد شهادت قهرمان ملی و هفتهٔ شهید را یادبود می کنیم، باید نگاه کنیم که کاروان شهداء وآرمان شهدا در کجا قرار دارد! به یقین، با یک نگاه خیرهٔ همراه با تأمل قلب بینا چنین مشاهده می گردد: آرمان شهدای جهاد برحق ملت مسلمان افغانستان فراموش گردیده... خون شهدای گلگون کفن و قربانی های بی دریغ مجاهدان راستین به بهای «ناچیز» فروخته شده... بازماندگان شهدا و قربانیان مظلوم و محروم جهاد و مقاومت مورد ذلت و شماتت قرار داده شده اند... هجرت و آوارگی و فقر و بیچارگی دامنگیر اکثریت ملت گردیده... خوف و هراس، انفجار و انتحار و قتل وکشتار گلوی آحاد ملت را می فشرد... و با گذشت هر روز بحران بی باوری و نا امیدی عمیق تر گردیده، روزنهٔ امیدی به چشم نمی خورد؟! و سرقافلهٔ کاروان شهدای جهاد و مقاومت از افق دود و آتش با نگاه خیره به رهروان و بازماندگان با زبان حال چنین زمزمه می کند که:

«من از بیگانگان هرگز ننالم
که بامن هرچه کرد آن آشنا کرد».

آری! از "بیگانگان.." چه توقعی می توان داشت؟! عزت و آزادی؟... شوکت و آبادی؟... پاسداری افتخارات جهاد و آرمان شهدا؟... عزت و وقار وارثین شهداء؟... امنیت و معیشت مهاجران و معلولان و معیوبان؟... تطبیق قانون و حاکمیت اسلام؟!! با خِرد باشید که "بیگانگان" به حکم قرآن دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه های) دشمنی از دهان (وکلام) شان آشکار بوده، وآنچه در دل های شان پنهان می دارند، بزرگتر است!-»

پس عزت و آزادی... شوکت و آبادی... نجات و رستگاری در سایهٔ حاکمیت اسلام، تنها از مؤمنان راستین و وارثان شهداء متوقع است و بس! در حالی که این (وارثان!) در بیراهه گام بر می دارند، و همواره از شاهراه نجات و رستگاری فاصله می گیرند! صاحب خِردی چه زیبا تصویر و تعبیر نموده است: **(ترجو النجاةَ ولم تسلک مسالکها * إن السفینةَ لا تجری علی الیبس)** **یعنی: چگونه امید نجات داری؟** **در حالی که در راه نجات روان نیستی! آگاه باش که کشتی هرگز در خشکه سیر نخواهد کرد!**

مدعیان پاسداری از شهداء چگونه از قهرمان ملی و شهداء تجلیل می کنند، در حالی که از مسیر کاروان شهداء فرسخ ها فاصله گرفته اند و هیچگونه شرایط و ابزار پیروزی و سربلندی را فراهم نکرده اند! پس سخنان پر زرق و برق و شعارهای رنگین که از گلوها پایین تر نمی رود، در یادبود و بزرگداشت از شهداء مانند گذشته هیچ دردی را علاج نخواهد کرد وکاری را از پیش نخواهد برد.

به همگان ثابت گردیده که تجارب سال ها و دهه های بعد از جهاد پر افتخار ملت مسلمان افغانستان نشان داد که همه طرح ها و برنامه های وارداتی شرقی و غربی وضعیت را در این کشور پیچیده تر و بحرانی تر نمود. بنا بر این، یگانه راه نجات و رستگاری برگشت راستین به خدا و چنگ زدن به ریسمان خدا و تن دادن به حاکمیت اسلام است. حاکمیتی که قانون را نخست بالای زورمندان و قدرت مداران تطبیق می کند نه بر بیچارگان و بی نوایان. حاکمیتی که پیامبر بزرگوار اسلام اعلام می دارد: **«قسم بخدا هرگاه فاطمه دختر محمد (ص) دزدی نماید، دستش را قطع خواهم نمود».** حاکمیتی که هنگام مفقود شدن پارچه رخت سرخ رنگ از غنایم بدر (بیت المال)، برخی مسلمانان حتی بر پیامبر(ص) اتهام خیانت زدند! وآنگاه وحی خداوند ساحهٔ پیامبرش را مبرا ساخت و خیانت و دستبرد در بیت المال را برای ابد ممنوع و حرام قرار داد **[سورهٔ آل عمران، آیت: ۱۶۱]. یعنی: ممکن نیست پیامبری خیانت کند! و هر کسی خیانت نماید، روز رستاخیز همراه با آنچه خیانت نموده، حاضر می شود!** حاکمیتی که نخستین خلیفهٔ پیامبر خدا (ابوبکر صدیق) در اولین خطاب خویش، امت را به محاسبهٔ خود می خواند و اعلام می دارد که "هرگاه من از اطاعت خدا و پیامبر (یعنی از پیروی قانون) انحراف نمودم، از من اطاعت نکنید! حاکمیتی که یک فرد عادی در برابر بزرگترین حاکم روی زمین (امیر المؤمنین عمر بن خطاب) در محضر عام با آزادی و شجاعت مؤمن بپا خواسته اعلام می دارد: **«هرگاه کجی و انحرافی در امیرالمؤمنین مشاهده نماییم با این شمشیر وی را به راه راست خواهیم کشاند».**

آری! فقط با تمسک با این باور ها و معیارها و با گردش صادقانه به شاهراه کاروان شهدای برحق جهاد ملت مسلمان افغانستان می توان روح شهداء را شاد ساخت و شاهد کامیابی و رستگاری را در آغوش کشید و روزنهٔ امید و اطمینان را به روی بازماندگان شهداء و ملت حیران و سرگردان افغانستان باز نمود، نه در غیر آن....!



شناخت شهید احمد شاه مسعود از بعد و منظر دیگری

سید محمد خیرخواه



جملهٔ معروف است که می گوید: چشم ها را باید شست و همه چیز را با دید دیگری باید دید: این مقوله در شناخت واقعی زندگی احمدشاه مسعود قهرمان ملی کشور درست صدق پیدا می کند زیرا در دنیایی که ما زندگی می کنیم معمولاً می بینیم همه کس مشغول جمع آوری ثروت و مال، خانه و زمین، باغ و مزرعه، شان و شوکت، چه از راه مشروع و یا غیرمشروع بوده و کسی به فکر دیگر چیزی جز اینها نیست.

تا جائی که متاسفانه چنین تصور و ذهنیتی ایجاد می گردد که اگر شهید احمد شاه مسعود هم امروز زنده می بود او هم ممکن مثل مایان به همین چیزها دل خوش می کرد. و مشغول زندگی شخصی خود می گردید. مگر تا جایی که واقعیت های زندگی احمد شاه مسعود به ما نشان می دهد خلاف این تصور و ذهنیت را ثابت می سازد. چنانچه اگر به اسناد دورهٔ جهاد و مقاومت شهید احمد شاه مسعود کوتاه نظری بیاندازیم به این حقیقت پی خواهیم برد که مسعود شهید در تمام دورهٔ جهاد و زندگی اش حساب شخصی او از حساب بیت المال جدا بوده و تمام سرمایه و ثروت و وسایلی که به بیت المال تعلق داشته در دفاتر جداگانه ای ثبت و راجستر بوده که بعد از شهادتش همه این اسناد با امکانات و وسایل موجود بعد از او باقی مانده است. چنانچه می بینید کدام باغ، ویلا، زمین، مزرعه و حتی خانهٔ شخصی از او به فرزندانش باقی نمانده است. و در حقیقت پاک و وارسته زندگی کرده و پاک و وارسته شهید شده که این مسائل و موضوعات متاسفانه در مطبوعات کشور کمتر انعکاس پیدا کرده و تا حالا نویسندگان و پژوهشگران ما اگر چیزهایی را دربارهٔ شخصیت او نوشته اند بیشتر بر مقاومت و سنگرداری و دلاوری و پایمردی دوران جهاد و مقاومتش متمرکز بوده و او را بیشتر یک فرماندهٔ نظامی، صاحب استراتژی معرفی کرده اند. اما از جنبه های اخلاقی و عاطفی، زهد و تقوا، استغنا و انسان دوستی، صلح خواهی، پاکی و وارستگی او کمتر نوشته شده، حتی بعضا در دورهٔ حیاتش عده ای از رقباء و معاندینش چنین تلقی می کردند که گویا او و امثال او جنگجویان حرفه ای بوده اند که بدون جنگ، زندگی کرده نمی توانستند. ولی اگر به دوران زندگی پرثمر و واقعی او توجهٔ بیشتری صورت گیرد، دیده خواهد شد که خلاف این ادعا او چقدر انسان با عاطفه و مهربان و صلح خواه، خیراندیش و بیزار از جنگ و در گیری، طرفدار صلح و آرامی مردم افغانستان و جهان بوده. و در ایجاد صلح و آشتی در کشورش چه زحمت های فراوانی بوده که او متحمل نگردیده است؟ و در همه حالات زندگی خود در ارتباط و برخوردش با همه کس اعم از اطفال، اعضای خانواده ها و مردم محل و حتی یک کارگر و دهقان عادی و شبان گوسفند چرانی هم اگرداشته، چقدر زیبا و انسانی بوده که به مجرد اُنس پیدا کردن هر یکی از این اقشار جامعه، خود به خود به او احساس نزدیکی و محبت می کردند و گویا که با او از سال ها قبل آشنا بوده و او را می شناختند و با او از صمیم قلب احساس خودمانی می نموده اند. از این جهت در زمان حیات و آمریتش می دیدید که مراجعین او همه کس بوده و هرکسی از خود درد و موضوع جداگانه ای داشته که با مراجعت به او می خواستند آن را در میان بگذارند.

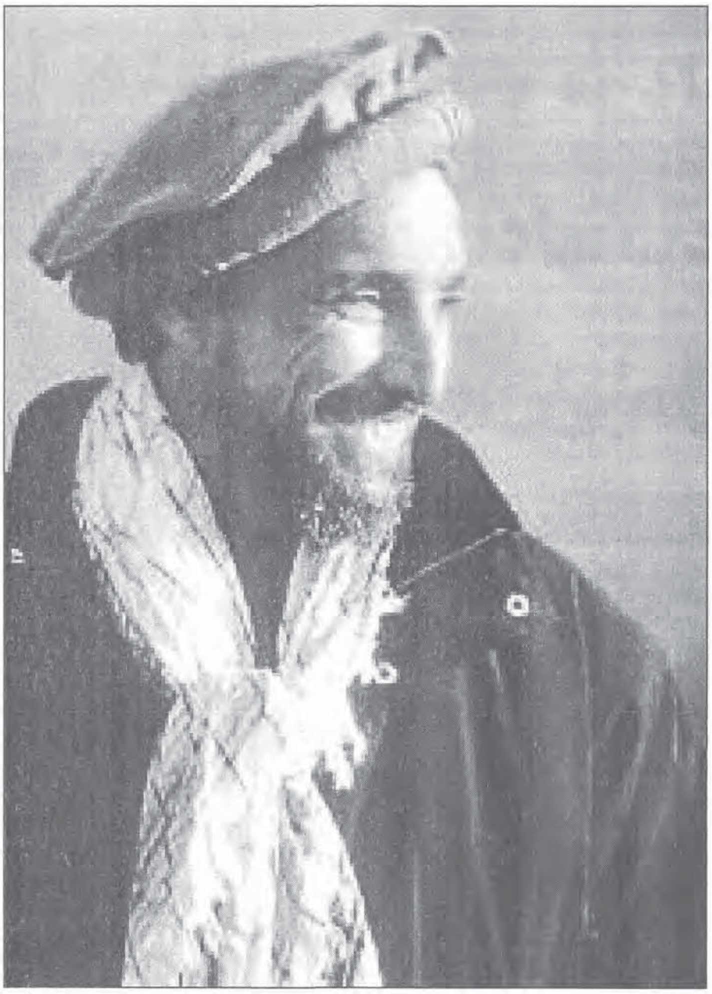
یکی راجع به مشکلات فامیلی اش با او صحبت می کرده و دیگری در مورد مشکلات محله و قریه اش و آن دیگری راجع به جبهه و مجاهدینش، خلاصه اینکه هر یکی مشکلات خود را با شخص او در میان می گذاشته. باری می دیدید: که مسعود با همه عظمت و مصروفیت های کاری اش به یک بارگی به طور آنی وارد میدان فوتبال با جوانان می گردیده و با آنها فوتبال بازی می کند. و با بازیکنان تیم مقابلش به شکل جدی مسابقه می دهد و بعضاً می دیدید: با روشنفکران جوان بحث های گرم فلسفی و سیاسی دارد. و یا با نویسندگان و شاعران شعر و کتاب می خواند و راجع به شعراء و بزرگان ادبیات تبادلهٔ افکار می کند و احساس ارادتمندی خویش را به آنها ابراز می نماید او صاحب چنان قلب پاک و رئوفی بوده که در قلبش هیچ عقده و کدورت و کینه ای نسبت به هیچ کسی وجود نداشته است. او همیشه برای همه انسان ها و به خصوص وطندارانش صلح و آرامی را آرزو می کرده و چنان جهانی را می خواسته که در آن جهان جنگ و درگیری و خشونتی وجود نداشته باشد. او همان طوری که صلح و آرامی را برای مردم خود می خواسته است برای همه انسان های جهان آرزو داشته، چنانچه یکی از همسایگان تاجیک تاجیکستانی ما آقای شکورجان ظهوروف وزیر سابق کار و اشتغال تاجیکستان و یکی از نمایندگان دولت تاجیکستان در مذاکرات صلح در همه دوره های مذاکرات صلح تاجیکستان در بارهٔ نقش شهید احمد شاه مسعود در ایجاد صلح در تاجیکستان چنین می گوید: ما شب های زیادی تا صبحدم شاهد بودیم که شهید احمدشاه مسعود و استاد برهان الدین ربانی همرای رئیس جمهور تاجیکستان آقای امام علی رحمان و رهبر اوپوزیسیون سابق تاجیکستان آقای سید عبد الله نوری مرحوم، شب های زیادی خواب نمی رفتند. و در بارهٔ جزئیات صلح تاجیکستان مذاکره و گفتگو می کردند. و حتی بسیاری وقت ها تا صبح روز بعد، بیدار می بودند. شهید احمد شاه مسعود به ما تاجیکان می گفت: که از تجربهٔ تلخی که ما در این سال ها در افغانستان داشتیم شما پند بگیرید و از فرصت های موجوده خوب استفاده کنید و هرچه زودتر که امکان دارد به صلح برسید.

زیرا که جنگ عواقب بسیار بدی دارد. زیرا همانطوری که می دانید جنگ داخلی در تاجیکستان بعد از استقلال این کشور از اتحاد جماهیر شوروی سابق در تابستان سال۱۹۹۲ میان دولت و اپوزیسیون سابق آغاز گردید. و تا ۲۷ ماه جون سال ۱۹۹۷ زمان امضای توافقنامهٔ صلح تاجیکستان میان دو طرف در مسکو ادامه پیدا کرد که در نتیجه، هزاران نفر از مردم تاجیکستان کشته و بیش از یک میلیون نفر آواره و صدها هزار نفر دیگر بی خانمان گردیدند. که امروز مردم تاجیکستان همه ساله روز ۲۷ جون روز به امضاء رسیدن سند توافقنامهٔ نهایی صلح تاجیکستان میان دو طرف را به نام روز وحدت و آشتی ملی تاجیکستان جشن می گیرند و از این روز یادبود می کنند و در این روز کنفرانس ها و میتینگ ها دایر نموده و از گذشتهٔ تلخ جنگ شهروندی و مزایای صلح و آشتی ملی و یکدیگر بخشی یادآوری کرده و بر حفظ و وحدت و آشتی ملی تاکید می کنند. و هرکدام به نوبهٔ خود از نقش مثبت افغانستان و شهید احمد شاه مسعود در ایجاد مصالحهٔ ملی در تاجیکستان به نیکی و خوبی یاد می کنند که افغانستان در شرایط بسیار سخت و دشواری توانسته کشور همسایهٔ خود تاجیکستان را یاری و کمک نماید. چنانچه اولین نشست صلح و آشتی میان تاجیکان (دولت و اپوزیسیون) به همکاری افغانستان و شهید احمد شاه مسعود و استاد برهان الدین ربانی رئیس جمهور وقت افغانستان به تاریخ ۱۷ ماه می سال ۱۹۹۵ میان رئیس جمهور تاجیکستان آقای امام علی رحمان و رهبر اپوزیسیون سابق تاجیکستان مرحوم سید عبدالله نوری در کابل انجام شده که به دنبال آن در ماه آگست همان سال پروتکل پرینسیب های اساسی صلح و آشتی ملی در کابل و دوشنبه به امضاء رسید و در این پروتکل ها چارچوب آشتی ملی تاجیکستان طرح ریزی شده بود. که به دنبال آن ملاقات دیگری میان رهبران دو طرف (دولت و اپوزیسیون) به تاریخ ۱۰ دسامبر سال ۱۹۹۶ در منطقهٔ «خوست ده» ولایت تخار که زمینه ساز اصلی آشتی ملی تاجیکستان به حساب می آید، صورت گرفت که بعداً سند اصلی توافقنامهٔ صلح در مسکو و تهران بر مبنای آن به امضاء رسید و در همه این مراحل نقش شهید احمد شاه مسعود برازنده بوده، چنانچه باز آقای شکورجان ظهوراوف وزیر کار و امور اجتماعی سابق و یکی از نمایندگان دولت تاجیکستان در همه دوره های مذاکرات چنین می گوید: ما در ملاقات خوست ده تخار لوایح و شرطنامه های بسیار مهمی را در این قریهٔ دور افتاده آماده می ساختیم. ما در کنار لوایح مربوط به مذاکرات یک شرطنامه مهمی را نیز ساخته بودیم که دربارهٔ تشکیل کمیتهٔ آشتی ملی و آتش بس متمرکز بود. ما چنان پرتوکولی را آماده نموده بودیم که در آن مسایل مهم نظامی داخل گردیده بود که بعداً اساس همه کارهای آیندهٔ ما در پروسهٔ صلح واقع گردید، به طور مثال، دولت تاجیکستان عهده دار شده بود که به منطقه (طویل دره) و غرم حمله نکنند و هر دو طرف قوت های نظامی خود را از مراکز نواحی و شهرها بیرون بکشند، و مخالفین تعهد کرده بودند تا راه ها را باز و اسیران را رهاکنند. هر دوی این اسناد و توافقنامه ها (حجت ها) در روز ۱۱ دسامبر سال ۱۹۹۶ میان دو طرف به امضاء رسید. آقای ظهوروف ادامه می دهد و می گوید، ما بسا شاهد بودیم که رئیس جمهور تاجیکستان آقای امام علی رحمان و پروفیسور برهان الدین ربانی و احمدشاه مسعود شهید و سید عبدالله نوری رهبر اپوزیسیون سابق تاجیکستان شب های زیادی تا صبح خواب نمی رفتند و مصروف کار و مذاکره بودند و بعضاً تاصبح روز بعد هم بیدار می ماندند و

بدین صورت رهبران دو طرف (دولت و اپوزیسیون) طی سه سال به همکاری احمد شاه مسعود شهید و دولت وقت افغانستان توانستند چندین مرتبه باهم ملاقات کنند. هفت مرتبه این ملاقات ها بین رهبری دولت و رهبری اپوزیسیون بوده و از جمله دو دیدار مهم شان در افغانستان صورت گرفته است که در این دو دیدار و ملاقات اساس و پایه های صلح و تفاهم ملی تاجیکستان گذاشته شده که سنگ تهداب اصلی صلح تاجیکستان به حساب می رود. درسال۱۹۹۷ سند اصلی توافقنامه صلح بر مبنای همین مذاکرات و گفتگوها در مسکو به امضاء رسید. امروز از برکت صلح است که تاجیکستان شاهد آرامی و انکشاف اقتصادی رو به رشد گردیده و نقش احمد شاه مسعود شهید در ایجاد پروسهٔ صلح و آشتی ملی تاجیکستان در تاریخ دو کشور بیاد ماندنی است و راجع به زحمات و تپ و تلاش های احمدشاه مسعود در ایجاد مصالحهٔ ملی در کشور خودش از آغاز تشکیل دولت مجاهدین و آمدن طالبان تا روز شهادتش می توان کتاب هایی را نوشت که او چه زحماتی را کشیده تا بتواند راه را پیدا کند که سبب صلح و آرامی دائمی در کشور جنگ زده اش (افغانستان) گردد.

چنانچه تاریخ معاصر افغانستان خوب به یاد دارد که مرحوم شهید احمدشاه مسعود به واسطهٔ ایجاد صلح و آشتی به تنهائی به ملاقات طالبان رفت و سعی کرد تا آنها را قانع سازد که دست از جنگ و برادرکشی بکشند و به مصالحه حاضر شوند. او تمام خواسته های طالبان را در مورد تطبیق شریعت اسلام و رفع پاتک ها و قوماندان سالاری ها را پذیرفت ولی این طالبان بودند که یک خواسته خود را تکرار می کردند و آن هم تسلیم بلا قید و شرط تمام مجاهدین به جریان طالبان در یک برنامهٔ تاریک و مبهم، که پژوهشگر و نویسندهٔ افغان محمد اکرام اندیشمند در بارهٔ اولین ملاقات ص۹

به یاد شهادت قهرمان ملی



استاد سید عنایت الله شاداب

نقش شهدای آرمان های یک ملت نقش رهگشائی در دوران های حاکمیت بحران در زندگی آن های بوده رمز و راز اهمیت تجلیل از شهادت شهداء هم در همین امر نهفته است.

قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود در تاریخ مبارزات آزادی خواهانه و برتری کلمهٔ حق، شخصیتی است کاملاً استثنائی و به تعبیر رهبر جهاد و مقاومت مردم افغانستان **استاد ربانی** « قرن هایی باید در انتظار نشست تا مادر ملت مسعود دیگر زاید.»

حقا که مسعود به تعبیر عبدالله عزام شهید در پیشاپیش « عمالقه الشمال» (ابر مردان شمال) از نگاه جغرافیایی و پیشاهنگ مبارزات مسلحانهٔ آزادیخواهی در حوزهٔ تمدنی ما بود.

شهید و شهادت در فرهنگ اسلامی ما مقوله هایی اند برخوردار از چنان بار تقدسی که به زبان آوردن آن وجدان ملت های بیدار مسلمان را به حرکت واداشته و آن را وارد معرکه های حق و باطل و حماسه آفرینی هایی می سازد که انگیزه آن را تنها حاکمیت ارزش ها و سربلندی عزت ملت های محکوم تشکیل می دهد و بس.

مردمان این سرزمین در درازای تاریخ خویش به ویژه تاریخ اسلامی شان در کار زار های بود و نبود خود با این فرهنگ حشر و نشر بوده و گوئی تاروپود هستی آن ها در چرخ همین فرهنگ ریشه بافته شده است. نکتهٔ محوری درین نوشتار کوتاه و درین هفته ای که به نام شهید از آن تجلیل و بزرگداشت به عمل می آید این است که باید تجلیل از شهید و شهادت در چارچوب فرهنگی صورت پذیرد که در آن رشد کرده و حماسه آفرینی نموده و الگوئی از قهرمانی های خود را برای نسل بعدی در مسیر پرخم و پیچ زندگی ملت خویش به ارث گذاشته است. تجلیل از سالگرد شهادت قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود هم نباید به دور از بستر فرهنگی که در آن رشد کرده و نهضتی که در آن بال و پر کشیده و نظام سیاسی که در برابر آن علم عصیان را بر افراشته است صورت پذیرد و در چنین چارچوبی است که می توان پیام حماسه آفرینی های شهید مسعود در تاریخ میهن او را به نسل بعدی انتقال داد و از آن الگوئی برای آن پیشکش کرد، در غیر آن شهید و هر شخصیت الگوئی دیگر وسیله خواهند بود در دست اشخاص و گروه هایی که در خدمت اغراض، پندار ها و جهت گیری های خویش به حیث یک وسیله از آن بهره می برند و به جای آن که از آن شهید و شخصیت الگوئی، الگو گیری کنند تلاش به خرچ می دهند که از خود الگوئی ترسیم نمایند.

به این ترتیب جایگاه این الگو و شخصیت های نمونه ای در تاریخ ملت زیر سوال رفته و بر چهره های آنان گرد و غبار فراموشی خواهد نشست که احیای دوبارهٔ آن خواهان تلاش دیگر است.

این مقولهٔ که شهید چون قلب تپنده در زندگی ملت ها نقش آفرینی می کند زمانی مصداق واقعی خود را در خواهد یافت که زندگی و کار نامه های او چون ره چراغ هایی در مسیر فرزندان ملتش قرار گیرد و رهکشای آن ملت در کارزار هایی شود که برای مسخ هویت تاریخی و ملی آن برنامه ریزی شده و طرح نابودی آن را در دست دارند.

زندگی و کارنامه های قهرمان ملی مسعود را نمی توان با معیارهای مرحله ای فرهنگ لیبرالی حاکم به ارزیابی گرفت.

مسعود شناسی تمام عیار آنگاه میسر خواهد بودکه با فضای فرهنگی و عقیدتی او آشنائی پیداکرد.

هرگونه برنامه ای در فراسوی آنچه گفته شد، برنامه ای خواهد بود فاقد چهره نگاری تمام عیار از شخصیت مسعود.

از جانب دیگر کار در جهت مسعود شناسی و چهره نگاری آن به حیث یک شخصیت استثنائی در تاریخ مبارزات آزادیخواهانهٔ نظامی حوزهٔ تمدنی ما به گونهٔ فعلی نه تنها چهرهٔ درستی از وی به مخاطبانش ارائه نمی کند بر خلاف چهرهٔ واقعی او در زیر گرد و غبار گرایش های فکری و سیاسی اشخاص و گروه ها کمرنگ خواهد شد و چه بساکه شخصیت او در دائرهٔ فعالیت های گروه های زبانی، قومی ، سمتی محصور خواهد ماند، چیزی که هم روح و روان او را دچار ناآرامی خواهد کرد و هم عقیدهٔ مبارزاتی او این عمل را محکوم می کند.

در پایان این نوشتار کوتاه در تائید مطالب گفته شده بجا خواهد بود به روایت از داستانی در دوران مقاومت بپردازم آنگاه که در تاجیکستان بودیم آمر صاحب وارد تاجیکستان شد و روزی تعدادی از عناصر وابسته به گروه های چپ از تاشکند به تاجیکستان آمدند تا با آمر صاحب دیدن نمایند، قضا بر آن رفته بود که من هم درین مجلس دیدوادید حضور یابم.

روحیهٔ مهمانان واردشده از تاشکند چنان بود گویا آمر صاحب در موضع ضعیف قرار دارد و باید به تعبیر آن از موضع جهادی خود پائین آید و به آن ها میدان دهد.

بعد از ختم صحبت با این مهمانان که در رأس آن ها امان الله استوار از پیشگامان جناح انشعابی خلق قرار داشت، زمام سخن را آمر صاحب گرفته و کلمات آغازین او این بود که، جهاد یک وجیبهٔ دینی و ملی ما بود که مجاهدین برای دفاع از وطن و مقدسات آن، مردانه انجام دادند و تا هنوز هم شعار جهاد و مجاهدین مخاطبان خود را در سطح عموم ملت دارد و غیر ازین هر حرف و برنامهٔ دیگری در میان ملت مخاطب ندارد.

بناءً در مرحلهٔ کنونی راه ما همان راه جهاد است که مردم ما مخاطب آن است و نه شعار و حرف دیگر. در همین چارچوب شماری می توانند در کنار ملت خود قرار گیرید و شما فرزندان همین مردم هستید به مردم شما درین جماعت دشوار یاری رسانید.

آری! شهید مسعود قهرمان ملی در همان دوران هم حرف اسلام و جهاد را زمزمه می کرد و به آن ایمان و اعتقاد داشت و حرف اول و آخر او همین ها بود، لاغیر.

تفاوتی میان دو کشور (افغانستان و تاجیکستان)...

آریانفر می‌گوید: خط رسمی در تاجیکستان هنوز خط سرلیک است اما دولت تاجیکستان تلاش‌هایی را روی دست گرفته است که در پهلوی خط سرلیک خط فارسی را نیزآموزش دهد و به تدریج خط فارسی زبان رسمی تاجیکستان شود.

از دکتور آریانفر می پرسم که رابطه فرهنگی افغانستان و تاجیکستان در چه سطحی است؟

آقای دکتور می گوید: اول این که در تاجیکستان ۲۲۰ نفر دانشجو داریم که به نحوی حل مشکل آنها در حیطه ی کاری ما قرار دارد و علاوه بر آن ما بایدکار هایی دیگری را نیز انجام دهیم که پاره‌ی از آن عبارت اند از:

* در محافلی که از سوی تاجیکستان برگزار می شود شرکت می کنیم و با مردم آن جا سخن می گوییم.

* دانشجو به دانشگاه های آن جا معرفی می کنیم.

* ما یک مکتب داریم از صنف اول تا ۱۲؛ در تاجیکستان حدود هزار خانواده افغان زندگی می کند، فرزندان این خانواده ها وقتی در مکاتب تاجیکستان درس می خوانند با شیوهٔ نگارش زبان فارسی آشنایی پیدا نمی کنند، اگر فارغ دوازدهم باشند باز هم از خواندن و نوشتن زبان فارسی بی بهره می مانند، لذا برای جبران این کمبود، دولت افغانستان مکتبی را بنا کرده است که این کمبود را جبران کند، فعلاً حدود ۶۰۰ نفر در مکتب درس می خوانند.هم چنان ما از تاجیکستان دعوت می کنیم تا شخصیت های علمی و فرهنگی آنها در افغانستان بیایند و آن ها از ما دعوت می کنند.

آقای آریانفر می‌گوید: تاجیکستان در هنر تیاتر دست بالایی دارد و ما کوشش می‌کنیم از اساتید این هنر استفاده کنیم و این هنر را در افغانستان رشد دهیم؛ هم چنین می‌توان از موسیقی سنتی تاجیک سود جست و موسیقی افغانستان را رشد داد.

از آقای دکتور آریانفر می پرسم که وقتی داخل تاجیکستان می شود، احساس خودمانی می کنی یا بیگانگی؟

آقای دکتر می گوید: مردم تاجیکستان، صمیمی، خون گرم، مهمان نواز هستند هرجایی تاجیکستان که سفر کنی فکر می کنی در یکی از قشلاق های افغانستان هستید، تفاوتی میان مردم دو کشور اصلاً وجود ندارد و امیدواری می کنم که این رابطه دوستانه هم چنان ادامه داشته باشد. واین دو کشور هم زبان و هم فرهنگ بدون هیچ گونه تنشی در کنار یکدیگر همانند دو برادر با ارزش های همگون و مشترک زندگی کنند.



مسعود، همان طوری که بود!

محمد نسیم فقیری

همگان می دانند، حقایق و درستی های واضح و تاریخی را نیز تیره و تار خواهد ساخت و همه گفته های ما را از قماش همان تبلیغات فریبنده، دهن پرکن و انقلابی نمای مارکسسیت ها خواهند دانست و در دل افرادی معدود، جای نخواهد گرفت...

پس حقایق تاریخی، مواقف اصولی و دیدگاه های افراد برجسته را همان طوری که بود و هست، باید بیان داشت و نباید دیدگاه و طرز فکر کنونی خود را بر رجال گذشته تحمیل کرد!

ما نباید به هیچ صورتی، مواقف و دیدگاه شخصیت های بزرگ و گذشته را تابع فکر و دیدگاه های خود سازیم و به طرز وارونه و ناخود اگاه، مواقف رجال مهم را به شکل دیگری وانمود کنیم که این خود یک گناه بزرگ و خیانت در امانات است!

هرگاه ما اصولگرا و جانبدار سخت گیری در موارد خانواده باشیم، نباید شیوهٔ خاص شهید مسعود را در مورد سخت گیری ها و عدم حضور همسر او را در جمع برادرانش و حتی حاضر شدن همسر او برای یک مصاحبه را دلیل عمده بر بنیاد گرایی او بدانیم و فکر مسعود را در مورد سهم فعال زنان مسلمان در جامعٔ اسلامی نادیده بگیریم ....

ما به حیث افراد مسلمان و متعهد در برابر همه نوشته ها و گفته های خویش، در مقابل خداوند متعال مسؤول و جوابده هستیم.

حرف ها و نوشته های افراد مسلمان و متعهد، نباید مانند دیگران، آلوده با مبالغه و تبلیغات میان خالی باشد...

حرف های مبالغه آمیز و نادرست که نادرستی و خطای آن را تقریباً

هرگاه ما خود را آزادمنش و جانبدار شیوده های ملایم در زندگی بدانیم و ملاقات جمعی از خواهران را با مسعود، دلیل آزادی فکری او بخوانیم و حکم نماییم که شهید مسعود، طرفدار شرکت آزادانه و بدون حجاب خانم ها در جامعه بود، بازهم راه خطا را پیموده و به او جفا کرده ایم... پس لازم است تا در مورد فکر، عقیده ، موقف و دیدگاه های گذشتگان و به خصوص رجال برجستهٔ ما و بازهم قهرمان ملی شهید مسعود، بسیار محتاط باشیم و از هرگونه کمی و بیشی در آن احتراز نمائیم ...

یکی از بزرگان در دوران جهاد و هجرت، در مراسم جنازهٔ برادر یک شخصیت مهم، سخنرانی کرد و از متوفی چنان تعریف و تمجید کرد که همگان را باور بر آن شد که متوفی از نخستین مجاهدان عصر حاضر در کشور است... اما برادر متوفی پس از سخنرانی آن مرد بزرگ سخنرانی کرد و گفت: متوفی را خدا بیامرزد، او در سال های سال با ما و فکر ما بیگانه بود و در آخر عمر، خداوند هجرت را نصیب او ساخت و امروز از جمع ما به جمع رفتگان رفته است...

از جنرال عبدالرشید دوستم در ایران شنیدم که حکایت روز های اول پیروزی جهاد در سال ۱۳۷۱ را داشت که جمعی از فرماندهان در مورد تشکیل شورای جهادی بحث می نمودند...

دوستم در مورد ریاست شورا که همه بر آن اتفاق دارند و مسعود باید در رأس قرار بگیرد و همه دعا کردیم... اما یکتن از فرماندهان گفت که برای معاونیت شورا نیز باید فردی را تعیین نماییم و از قدرت و تسلط ما بر چندین ولایت در شمال و در اختیار داشتن وسایل و امکانات جنگی صحبت کرد و پیشنیهاد نمود که جنرال دوستم، فرد مناسب برای این مقام است اما مسعود گفت که این بحث را می گذاریم برای یک روز دیگر و دعا کرد و مجلس را خاتمه بخشید! دوستم اضافه کرد! من در مجلس و در خطاب به مسعود گفتم: آمر صاحب! ما همه شما را به حیث کلان قبول کردیم ولی خودت ما را به حیث زیر دست خودهم قبول نداری! می گویند که در شرایط بسیار سخت و دشوار و احتیاج، خطاب به وزیر خارجهٔ یک کشور مسلمان و همسایه که به داخل آمده بود، با صراحت و روشنی گفت: من یک مسلمان سنی معتقد و متعهد هستم... من آثار علمای اخوان المسلمین را خوانده و به آن باور دارم. فکر من فکر اخوان المسلمین است و آثار مولانا مودودی را نیز مطالعه کرده و پیرو فکر او هستم...

می گویند که یکی از دیپلومات ها در دوران مقاومت با اصرار و الحاح از او می خواست تا سفارش و هدایت دهد که دو باره به وظیفهٔ خویش بر گردد و یا به کدام کشور دیگر اروپایی فرستاده شود.... مسعود چندبار توجهی نکرد و بار آخر (در جمع چند نفر) گفت: سورهٔ اخلاص را بخوان! متقاضی که اصلاً متوجه نبود، سورهٔ اخلاص کدام است و با دست و پاچگی راه گریز را می جست و مسعودگفت: برادر ما افراد دولت اسلامی افغانستان هستیم و چقدر شرم است که یک دیپلومات نتواند یک سورهٔ را که مهمترین و معروف ترین سورهٔ کوتاه قرآن کریم است، بخواند... پس چگونه خواهان یک پست و یا ادامهٔ آن در دولت اسلامی هستیم! من به دلیل بیماری قلبی و عمل جراحی، توفیق نیافتم تا در جبهات دفاع از عقیده با آزادی و نوامیس ملی و اسلامی کشور حضور یابم ولی در محیط مهاجرت توانستم که با برخی از شخصیت های بزرگ جهادی و بعد در جاهای دیگر، دیدار های کوتاه داشته باشم...

بار اول در بهار ۱۳۵۷ بود که در سکندر پورهٔ پشاور به دیدار مسعود رفتیم و با برخی از برادران مانند عزیز مراد، انجنیر محمد اسحق، انجنیر محمد ایوب، عمرا خان و... آشنا شدیم.... گرچه هوا گرم بود و مسعود در حالت زکام و آمادهٔ داشتن شیرچای از من تعارف کرد.

من که در هوای گرم، شیر چای را بسیار دوست دارم، یک گیلاس آن را باکمال میل برداشتم و با نوشیدن آن در یافتم که نمک دارد بسیار متعجب گردیدم و این اولین باری بود که با شور چای آشنا شدم.... بعد از سفر کوتاه شهید مسعود به پاکستان و یکی دو بار در کابل پس از پیروزی جهاد، دیدارهای کوتاه و در جمع کوچکی از برادران داشتیم و آخرین بار در شهر دوشنبه تاجیکستان در سال ۱۳۷۸ بود که به دستور ریاست دولت اسلامی جهت اشغال وظیفه به حیث سخنگوی ریاست دولت اسلامی (با حفظ وظیفۀ سکرتر اول دوشنبه) عازم آن دیار شده بودم ....

ما در موتر بنز سفارت که دکتور سیدابراهیم حکمت سفیر افغانستان در دوشنبه رانندگی می کرد و من در کنار او نشسته بودم و مسعود و استاد شاداب در سیت عقب نشته بودند از منزل تا میدان هوایی همراه او بودیم و یک موتر از عقب، اسکورت می کرد... در مورد سفر و ماموریت جدید پرسید و گفت: من که به نتیجه رسیدم، هلیکوپتر را هدایت می دهم که بیاید دوشنبه و شما را فیض آباد ببرد.....

فردا یا پس فردا هلیکوپتر آمد و ما را به تالقان برد......

داکتر عبدالله لغمانی حکایت می کرد: در پنجشیر یکی از جوانان کندهاری اوراقی را به دست داشت که من در مورد لویه جرگه و حقایق تاریخی آن نوشته بودم و به شهید مسعود اعتراض داشت که افرادی در مورد عنعنه های ملی ما چنین و چنان می گویند...

مسعود در پاسخ به او گفت که نویسندهٔ مورد نظر از ولایت لغمان، داکتر عبدالله لغمانی است، لطفاً با او تصفیهٔ حساب کنید!

مولوی عبدالغفار احمدی از مجاهدین معروف قبل از جهاد و دوران شاهی، حکایت می کند که همراه با طارق شهید و مسعود شهید در راه نورستان، در مورد آغاز جهاد مسلحانه حرف می زدیم و شهید مسعود که تسبیح با دانه های کوچک داشت خطاب به طارق شهید گفت: دراین دنیای پیشرفته و آلات و وسایل مجهز حربی، ما مسلمانان تا چه اندازه از همه نعمت ها و پیشرفت ها، محروم هستیم... اما الحمدلله که ذکر خدا با ماست و فقط با این اسلحهٔ شکست ناپذیر ما می توانیم به خداتکیه کنیم و مدد او را بجوئیم...

از یادگاری های تاریخی شهید مسعود، روز ورود به کابل و به گارنیزیون نظامی کابل است... خطاب به قوماندان پناه گفت: برخیز و برای نماز شام اذان بگو... با این اذان محمدی همه صاحب منصبان (باوضو و بی وضو) به نماز ایستادند...

از توصیف ها و تمجیدهای مسعود شهیدکه گاه گاهی در کتاب ها نیز آمده، گفته شد که او در یک اتاق با مجاهدین جلسه داشت و بعد در اتاق دیگر برای ادای نماز رفت...

در حالی که همه به خصوص در فلم های مستند دیده ایم که مسعود همیشه نماز را با جماعت ادامی کرد و در اکثر نماز ها یا امام بود و یا مقتدی .... پس چرا به امامت مسعود افتخار نکنیم و به مقتدی مسلمان و نمازخوان بودن او، فقط از نمازهای تنهایی او یاد آوری کنیم....

مسعود قهرمان ملی ما است، همه دعاکنیم که خدای متعال روح بلند او را در پناه رحمت خویش نگهدارد: خداوند متعال بر همه گناهان ما و گناهان او و همه مجاهدان سرفراز ببخشاید و همه را مورد عفو قرار دهد.

(آمین)

سیمای یَل شرق

دریک نگاه

عبدالقیوم ملکزاد

فراتر از باور بود که بتوان از شنیدن کارنامه های شگفت انگیز و بی بدیل و تراوشات اندیشه پرنبوغ یل برخاسته از تنگنای دره ای زیبا، مهر صحه بگذاشت که تا هنوز درست خطی بر پشت لب بر نیاورده بود!

یلی که چشمان نافذ و تیزبینش، از تیزی هوش و جودت فکری فوق العاده او آیینه داری می کرد و می شد حدس زد که آینده های پر افتخار و درخشانی در گرو تصامیم اوست و از طریق آفریدن شهکاری هایش نه تنها عقاب نام و آوازه او بالاتر از آن اوج خواهد گرفت که شه ضیغمی از ضیغمستان میهنش خوانند و قهرمان ملی اش ... ، بلکه به اعتراف دوست و دشمن مرد نستوه و افسانوی مقاومت در برابر نیروهای خارجی، بزرگترین کارشناس نظامی در جهان، صاحب جاذبهٔ بی همتا، استراتیژیست بی نظیر ، بزرگمرد تاریخ ساز، شخصیت فوق العاده ممتاز و باتدبیر در گیتی، ابر مرد نهایت با اراده و پرشور و دارای هدفمندی و پیگیری خارق العاده، شخصیت برجسته، رهبر قاطع و بالاخره درخشان ترین چهرهٔ حماسه پرداز انجام قرن... ، بار آید ... ! و از دیدگاه مسلمانان: مردی زاهد و قانع به لقمهٔ نان، تکرار نشدنی در افغانستان، آیینهٔ فضیلت، سمبول شکوه و عزت، خلاصهٔ جهاد و مقاومت، یگانه مرد میدان، و به عبارتی دیگر : صلاح الدین ایوبی روزگار، محمد فاتح عصر، ابومسلم زمان، خالد بن ولید دوران، بالاتر از ناپلیون بناپارت و... شناسائی گردد.

یلی که انتشار عطر پیغامش به زودی دور ترین فاصله ها را در می نوردد و در دل انبوهی از مردم شهر و روستای سر زمینش، نفوذ می کند و زمینه را برای گرایش ساکنین و طنش، برای خود فراهم می سازد که چه ؟

- برای آن، که برخیزند و با شکستاندن سکوت منجمد کوچه ها، گام های ارادهٔ خویش را ، باطنین قدم های استوار و پرمقاومت وی، همنوا سازند.

و ثابت و [illegible] تهمتن سهمت در شانه دارد و با هماهنگی در خشش شمشیر ایمان نیرومندش می خواهد گله های دیو و دد را - که تازه به هر جا پراگنده شده اند- از کوه و دره و خیابان ها براند.

آری! آنانی را براند که فرشتهٔ آزادی را به بند کشیده اند و خورشید جهان آرای رفاه و غرور و سربلندی را در حصار شب درآورده اند...!

دیری نمی گذرد که پیغام فراگیرش، همگام با وسعت اندیشهٔ سازندهٔ او، مبنی برایجاد صفوفی ضد شب پویان، بالوسیلهٔ حق جویان، در رأس آن یل امید بخشایی که تائید خدا با اوست ...، از مرز جغرافیایی خطه ای که (چار راه حوادث) اش، نام کرده اند، فراتر می رود، و به گوش هایی می چکد که همواره در بستر های خواب ناز و غفلت لمیده اند، سخت غرقند! غرق رویا های شیرین و گناه آلود خویش...!

عده ای هم وقتی می شنوند، مشتی برهنه پای تهیدست و بی سلاح، تحت رهبری یلی همچو وی و یاران با وفایش در برابر ارتشی تا دندان مسلح، شوریده اند، نه تنها از پذیرفتن آنچه در قلب آسیا اتفاق افتاده، ابا می ورزند، درحالی که لبخند استهزا آمیز حاکی از تردید بر لبان شان نقش می بندد، می افزایند:

- ارتش جهان خوار سوپر پاوری چون روسها کجا و این مشت بی نوا کجا...!؟

سالها از پی هم می گذرند. وقتیکه محبوبیت یل اسلام با آفرینش شهکار هایی که اهداف نهایی آن کسب رضای خداست و برتری نام آن ذات سرمدی، و دفع جنایات و آزادی بزرگ، پردهٔ شبهه و تردید از برابر چشمان خواب آلود شان دریده می شود. ناچار می پذیرند از بهر سد سیل سرخ مدهش و تباهکنی که افغانستان را فراگرفته و دارد سوی سواحل بحرهند سرا زیر می شود، به پهلوانانی نیاز است و یا چشم داشت به بازوانی کارساز، که دیروز اجداد آنان پوز تجاوز گران خام اندیش دیگری را بر زمین مالیده بودند که آفتاب به قلمرو حاکمیت شان غروب نمی کرد!

دلیر مردان بی شمار دیگری نیز از سایر گوشه و کنار کشور سر بر می کشند. صف ها با گذشت هر روز مشخص تر می شود. یک سوی، تابش انوار حق با نوای دل انگیز جهاد و تکبیر با شعار احدی الحسنیین ... و آنسوی دیگر، هجوم تیرهٔ باطل، شب زای است و نفرت خیز و تعفن بار...!

نحوه رزم یل نامی بیشتر از آن رو، طرف توجه و ورد زبان ها شده و دیگران را به حیرت وا داشته و صیت شهرتش در زبان ها و تا اقصای جهان پیچیده که دارای نبوغی است بی مثال و پلان های رزمی اش منظم تر از معیار هایی که رزم آزمایان گیتی در متلاشی ساختن قوای دشمن، بدان توسل می جویند.

این، یک جانب قضیه، و از جانب دیگر، مسعود مزید برداشتن ارادهٔ تسلیم ناپذیر و تصمیم قاطع و مردم داری - که از زمرهٔ شاخصه های برتری او عنوان شده - در میان قلل کوه و دره و صحرا، شالوده چنان نظامی را می ریزد که به مراتب منظم تر از برخی نظام ها در برخی از نقاط جهان است. آری! درست مثل یک دولت مقتدر در تمامی ابعادش ....

حالا از شیطان پرورده ها بگوئیم که چه نیرنگ هایی را به کار می برند و به چه نامردانه دسایسی متوسل می گردند دسیسه گرانی که می خواهند چون اصحاب فیل دست به کید و حیله در برابر سپاه حق بزنند.

مسلماً آنگونه که فطرت ذیلانهٔ ارباب جهل وظلم است و شیوهٔ رذیلانهٔ همنفسان ابلیس...، تاب و تحمل این همه قدرت و شان و شکوه و عظمت برای یل ویاران دلاورش، دشوار می آید. از رشک و حسد به خود می پیچند و با عنوان کردن بهانه ها اقدامات نا جوانمردانه، هر دسیسه و توطئه ای که از دست شان ساخته می آید، دریغ نمی کنند، تا "یل" - که اکنون از نظر حق بینان تنها متعلق به سرزمین خودش نیست، بلکه افتخار جهان اسلام و متعلق به آنان نیز هست- نتواند بر فراز عالیترین مدارج عزت و اعتبار شکوه، تکیه زند...!

ذبیح الله اش را جاهلانه از پا در می افگنند، صفی الله اش را با کمال قساوت سینه می شگافند، اسماعیل طارقش را بیشرمانه سر می برند، قاضی اسلام الدین حامد، داکتر سید حسین، استاد آرین پور، استاد عبدالحی حقجو، سرمعلم طارق ، علاوالدین خان هراتی، مولوی عبدالغفور رضایی، مولوی عبدالودود، سید نجم الدین، سید نورمحمد هاشمی وده ها راد مرد و همسنگر نامدارش را از وی می گیرند... !

باز هم می بینند درخت تناور جهاد همچنان پا بر جاست و به یمن مدد الهی، عزت یل و همرزمانش تزلزل نمی پذیرد. هر چند در تبانی با این دسایس، وحشیانه ترین بمبارد های ارتش متجاوز نیز هماهنگ می شود و فرو ریختن خروار ها آتش و بمب و باروت و راکت، زادگاه یل را به قربانگاهی تبدیل می سازد که تلفات سنگین وارده در آن، طی جنگ های متوالی موازی است به بدل شدن هستی و دارایی مردمش به خاکستر...!

ولی مردم دوستدارش به خاطر تحمل تلفات سنگین و خسارات جانی و مالی خم ابرویی در جبین نمی آورند. بل حاضر اند برای حصول اهداف عالی فرمانده نستوه شان مردانه بازهم جان بیفشانند و آنرا جزء افتخارات خود به شمار آرند. چنانچه دیدیم همین گونه پشتیبانی های بی دریغ بود که بر تلالوی هر چه بیشتر آفتاب عزت و افتخارات افزود، شرافت را بالا برد و باغسار سرافرازی و خدا جویی را، سر سبز و شاداب نگه داشت، مشکل است اینجا بتوان به ذکر و بررسی کلیه ابعاد و پهلو های نامردی ها و توطئه هایی پرداخت که درحق آن یل بزرگوار وسرافرازان مخلص اسلام روا داشتند!

توطئه هایی که سالار آب دیده و بزرگمرد ما، در برابر آنها بر خورد حساب شدهٔ خود را داشت و از نحوهٔ اتخاذ تدابیر دشمن کوبش، همه را به حیرت و امی داشت . نامردی هایی که گاه بابزرگواری در برابر نامردان از گذشت و مروت کارمی گرفت و یا اینکه فیصله را به خدا محول می کرد.

او گاهی با استعانت از قطانت خدا دادش در برابر مؤامرات تعبیه شده در کارخانه اهریمن، به گزینش شیوهٔ خونسردی اکتفا می ورزید که خود نوعی پیروزی می باشد و عروج به قلهٔ شامخ بزرگی و سروری!

چه دلیر مرد عظیمی که خدای در برابر شهکاری های خدا جویانه و مردم پسندانه اش مرد و زن اقصای گیتی را به تحمل عظمت او وا داشت، بزرگترین پیروزی هایی که به جهان ولوله می افگند، مردم پیش از اینکه بپرسند: این دستآورد از کدام غازی اسلام است، می گفتند: از شهکاری های همان قهرمانی می باشد که: **(هرگه به بعزم رزم ببالد ارادهٔ اش/ مژگان کشودنی نکشد انتظار فتح)** قهرمانی که فاتح بلا منازع و با تدبیر و شایستهٔ روزگار است و نام مبارکش احمد شاه **مسعود!**

مسعود را همیشه در مسند دل های مردم جای بود و مردم نسبت به او چنان عشق می ورزیدند که مثال برجستهٔ آن را در حملهٔ وحشیانهٔ نوبت هفتم روس ها در زاد گاهش می توان به بررسی گرفت.

بدین شرح: آوازه یورش قوای بزرگ متجاوزین روسی و مزدورانش در ثور سال ۱۳۶۱ در پنجشیر تدبیر یل عزیز را بدان منهمک می گرداند از تا از سر تا سر مردم زاد گاهش بطلبد ، در شبی که فرا روی است، و دشت و دامان و کوهسار دره ممنو از برف و یخ ...، پنجشیر را یکقلم ترک گویند. همه سلمنایش گویند و دستور فرمانده را بدون در نظر داشت هرگونه تکلیف و تحمل شداید تا سرحد کشته شدن خود در چنگال بیداد گر زمهریر، لبیک گویند.

وحشیان به گونه ای که اطلاع رسیده بود، خروار ها بمب و آتش از بدایت دره تانهایت آن، فرو می ریزند و این عمل ناجوانمردانه را مسلسل و طی چندین روز ادامه می دهند. رژیم دست نشانده در کابل به جشن و پایکوبی می پردازد که نه تنها آن دژ تسخیر ناپذیر، به تصرف قوای روسی در آمده ، بلکه در آنجا زنده جانی هم باقی نمانده (و به زعم خود شان) حتی یل بزرگ نیز از پا در آمده!

اکنون فرصت آن فرا رسیده که نیروی زمینی روسها و غلامان بی اراده اش به سر کردگی جنرال سرادوف که پلان جنگ آنروز بوسیله مارشال سو کلوف وزیر دفاع و اخیرمیوف معاونش، طراحی همه جانبه شده بود ، مست از بادهٔ غرور به تصور واهی نیل به پیروزی بزرگ در صدد شوند، تا مزهٔ آنچه را که در دیگ خیال پخته اند، بچشند!!

کاروان عظیمی با بلند کردن دود های غلیظ وسایط نقلیه درفضای نیلی دره آسمان پنجشیر، بی پروا وشادمان وارد می شوند... پیش می آیند ، یک کیلومتر، ده کیلومتر ده ها کیلومتر و...اما برای شان شگفت آور است که چرا پلان شوم شان متحقق نشده ...؟ آنگاه دیوانه وار ازخود می پرسند: مگراجساد کشته شده ها به وسیلهٔ طیارات ارتش سرخ همه تبدیل به سنگ شده ؟ یا که نیلاب توانسته همهٔ آنها را یکباره فرو بلعد؟!

اگرچنین است پس چرا چنگ ودندان اژدها گونه این رود مست وخروشان، خونین نیست؟ بل شفاف وصاف ونیلی است وآبی تراز پیش! واما آنچه این رود خروشان زمزمه می کند، نفرین است توأم با خندهٔ تمسخرآمیز بربیهودگی اقدام اهل جهل وخیالات خام و پوچ تجاوزگران مغرور!

درحالیکه هر یکی از افراد قوای وحشی شامل درکاروان چند هزارنفری بدان پنداراند که با ارائهٔ گزارش قتل هزاران انسان پنجشیری ، هیچ کدام ازسوی کریملن نشینان بی پاداش نخواهند ماند! واین تصور به دلیل بمباردمان مسلسل و وحشیانهٔ چند روزه ای که آنها انجام دادند، بعید هم تلقی نمی شد. تعداد کشته ها، ده نفر، صد نفر، بل به بیش از هزارتن بالغ می گردید؛ ولی اکنون برعکس آن پندار غلط، کسی را نمی یابند که ببینند حتی بینی اش خون شده باشد!

همین جاست که جناوران از خشم برخود می پیچند و هذیان می گویند. ناگزیر به پندار اینکه شاید شاهد افتادن جسد حتی یک نفر از اهالی قریه بر روی خاک باشند، تا آخرین قسمت دره به پیش می تازند.

تکتیک را ببین: نیرو های فرمانده محبوب یل شرق، همین که مطمئن می شوند قوای بیگانه کلاً وارد دره شده اند، مجال می یابند تا برسرآنها قیامتی برپا کنند، طوری که آوازه شکست و فضیحت و تلفات ارتش سرخ و مزدورانش، لرزه برکاخ کریملن می افگند...!

اینکه دکتور عبداله عزام او را بزرگتر از ناپلیون می خواند و پدیده ای می دانـدش تکرار ناشدنی درافغانستان؛ سخنی نیست که مبالغه آمیزش خواند.

او طی سفرثمربارش در داخل کشور، مسعود را همه جانبه مطالعه می کند و زمینه شناخت همه جانبه ای برای او میسر می شود که یل شرق و یل جهان اسلام و امام مجاهدان افغانستان نه تنها از لحاظ نظامی، بلکه از لحاظ سیاسی، تدبیر ،تقوی ،خدا جویی وآرزویی که این ابرمرد برای انجام خدمت به اسلام عزیز و مسلمانان دارد، واهداف بلندبالایی را که برای جهان اسلام برسر می پرورد و.... مورد بررسی قرار می دهد و همزمان خطاب به همه جهان عرب فریاد می زند: که درحق سپهسالار بزرگ اسلام (مسعود) جفا شده، او با درک این واقعیت توصیه می دارد تا همگان برای حمایتش به پا خیزند و به همنوایی با او مبادرت ورزند...!

بدینترتیب کوتاهی های گذشته را نسبت به او جبران نمایند .

چنین اعلام موضع، کافی بود که دشمنان دکتور عزام و دشمنان مسعود، صدای برحق وی را برای همیشه درگلو خفه سازند. زیرا این اظهار نظر واقعبینانه، سخنی بود غیرقابل تحمل برای حریفان نامرد وحتی مجاهد نما هایی که وجود مسعود بزرگ را برای خود خارچشم می دانستند...!

بیاییم از بزرگواری وایثار وازخود گذری هایش نیز بگوییم :

میسرگردیده، امامصلحت جهاد و مصلحت ملت و وطن را درآن می بیند که از کلیه سران مجاهدین به شمول آنهایی که بار بار درحق او جفا و نامردی کرده اند، راه های اکمالاتی کاروان های مجاهدینش را سد ساخته اند وگاهی هم با راه اندازی کمین های ناجوانمردانه دست به تاراج ویغمای مایحتاج جبهات وی را برده اند و افراد وابسته به او را به شهادت رسانده اند...، صادقانه وایثارگرانه تقاضا به عمل می آورد تا طرح ایجاد حکومتی را که درآن تمام جوانب ذیدخل حضور داشته باشند، بریزند. زیرا رژیم کمونستی به اثر رشادت و قربانی های بیدریغی که در راه خدا تقدیم گردیده، درحال ازهم پاشیدن است و سر دسته شان اعلام داشته که حاضر اند تسلیم مجاهدین شوند.

متاسفانه باز عناصری معلوم الحال بالای این ایثار و نیت پاک، پای می گذارند؛ ائتلاف نامقدسی با نامقدسان پی می ریزند تا به زعم خود توانسته باشند قدرت را به انحصار حزب مربوطه خویش در آورند! ولی مسعود به خاطر دفاع ازکابل ،دست آورد های جهاد برحق ملت مسلمان کشور،حفظ آبرو، عزت ،کرامت ،ناموس ،حیثیت و شرف مردم با شهامت ومومن افغانستان، ناگزیرمی شود این بار نیز در برابر چنین توطئه ناجوانمردانه، سرسختانه ایستادگی ورزد.

دردا ودریغا، بازهم مشاهده می گردد که مولود زشت ومنحوس ونفرت آلودی ازبطن این برنامه خود خواهانه وغرض آلود سربرون آورده...، وآن همانا تکوین کودتایی خونین است ،آنهم به جلوداری خلقی های ضد جهاد ،ضد اسلام وضدمردم و وطن ...!

دسیسه به یاری و لطف خدا خنثی می شود. دولتی با پایه های وسیع به رهبری پروفیسور ربانی تشکیل می گردد، سوای گروهی که قدرت را تنها برای خود می طلبید! پس در این صورت مردم کشور باید راه افتادن حوادث خونین دیگری را در انتظار می نشستند؛ یعنی آغاز فاجعهٔ دیگری که چیزی غیر از راکتباری های کورکورانه و بیرحمانه نمی تواند! راکتباری هایی که پیامدهای شومش جز ویرانی کشور، انهدام تاسیسات عام المنفعه وخانه های مردم و جاری شدن جویبار هایی ازخون بی گناهان وبدنامی مجاهدین و اسلام، نمی باشد!

بهانه چیست؟

- مطالبهٔ مضحک !

خروج نیروهای سمت شمال!!

همگان ازخود می پرسند:آیا این درخواست برخاسته از نیت خیر است؟

مسلماً ، هرگز نه !

وگرنه چرا باز تلاش صورت بگیرد بعد ازتحقق این تقاضای بی مورد وغیرمنطقی – که هنوز سالی تمام ازآن نمی گذرد، ائتلاف نامقدسی به میان آید؟ و به عبارت دیگر: چه شرم آورترازآن اصراربه ظاهر غیرقابل انعطاف ،که به فاصله کمتراز یک سال، دست کسی که خروج قوایش شرط توقف راکتباری ها، یعنی قتل وکشتارانسانها و به خاک وخون کشیدن ها عنوان شده بود، با صمیمیت هرچه بیشتر فشرده می شود با او"شورای هماهنگی" ساخته می شود...؟!

تاریخ چه صحنه های غمباری را به حافظه دارد...؟ آن خواستهٔ نا به جا نیز ازسوی دولت نوپای پروفیسر ربانی، به گونه زهرجامی که ازناگزیری به سرکشیده شود، پذیرفته می آید!

وباز روزگارعبرتبار دیگری می گذرند، اما دیده می شود که در پهنهٔ این دنیای پر از مکر و فسون، چه زیاد است ؟ پدیدهٔ منحوسی به نام «بهانه»!!!

آسمان کشور– به ویژه پایتخت آن– همچنان به جای ریزش باران امید و افتخار، که حاصل جهاد وشهادت وجان بازی ها باید می بودند-گوشت پاره هاو استخوانهای شکسته انسانهای بی گناه وخون وآتش به زمین می پراگند و در و



دیوار وسرک ها وجویبار ها را سیلاب خون انسانهای بیچاره رنگین می سازد.

واین یکی از ارمغان های بزرگی بود که متاسفانه ازسوی یکتن ازبه اصطلاح پیشروان مجاهدین، برای ملت بیچاره وتهیدست کشور پیشکش می گردید؛ آری، برای ملت مظلومی اهدا می گردید که از دست شر وجنایات وسفاکی های کمونیستان به ستوه آمده بودند و برای پیروزی عامهٔ مجاهدین، عاجزانه دعا می کردند!

پا درمیانی هایی برای جلوگیری ازگسترش بدنامی مجاهدینی که ابرقدرت تا دندان مسلحی را به زانو درآورده بودند، صورت گرفت، اما نتایج حاصله ازآن غیرمحسوس بود و مایوس کننده! چنانچه گفتیم : متاسفانه در دنیا برای بهانه جویان، بهانه کم نیست که دست آویزی برای لجاجت های شان قرار نگیرد!

به این معنی: پس ازگذشت روزگاری باز بهانه دیگری درمخیلهٔ آن که همواره درصدد شعله ورشدن نایره جنگ می باشد، خطور کرد. عنوان قرارداده شد که ترتیبات جلسه ای به منظور حل منازعات ذات البینی درشهرجلال آباد گرفته شود، که چنین شد!

جنابش پیشنهاد داد گویا حالا که از خروارها راکتی که با همکاری آس ای آی فراهم شده بود، به اثرپرتاب بی وقفه، کاهش به عمل آمده و سردسته راکت پراگنان از دادن قومنده مسلسل خسته شده، فلهذا آماده است به پیشنهاد قبلی تن در دهد و به مقام والای صدارت عظمی جلوس فرماید، اما به شرطی که مسعود از راس وزارت دفاع ملی کنار برود...!

ایثار را ببینید ، سپهسالارنامداریا آن یل بزرگوار (مسعود) از این پیشنهاد نیز با گرمی استقبال می کند، برای چه؟

برای اینکه ازمیزان فاجعه ای که سرطان گونه ، دست وپای جامعه خستهٔ ما را فراگرفته، کاهش به عمل آید و به سخن دیگر: شاید بدینترتیب التیامی برزخم های خونچکان مردم واین دیار به خون نشسته، پدید آید! برای سردار قهرمان جهاد که قدرت طلب وتشنه حکمرانی نیست، پس چه پرابلمی وجود دارد که از رهبری وزارت دفاع دست بردار نشود؟ هرگاه عنوان کند که حریم کابل وحدود وثغور کشور بی سوق و اداره او مشکل می تواند به امنیت وآرامش لازم دست یابد، ابراز این واقعیت شاید بوی لجاجت به مشام بیزد. همان گونه که متاسفانه دیگران بدان خو گرفته بودند. آری، او حاضراست کمال ازخود گذری را به نمایش بگذارد واعلام بدارد: این ماموریت به آن نمی ارزد که یک قطره خون ناحق از پیکرمسلمانی به زمین فرو ریزد.

واین زمانی است که بدخواه بیرونی تصمیمی را که برای ساختن گروهی به ظاهر مقدس به نام طالبان اتخاذ کرده است ، اهداف نامقدس خصم آن سوی مرزها . با فراگیرترشدن جبهه ای از گروه های تحت حمایتش دیگر برضد مجاهدین، به پیمانه وسیع تحقق پیدا کرده!

روزگاریست گروه موسوم به طالب با ارائهٔ شعار: تلاش برای پایان دادن مشکلات ازجمله حذف "پاتک سازی" هایی که منجر به برهم زدن آرامش مردم می شد، به سرک ها یا شهراه ها ریخته اند، اما بسیارکم مردم بودند که بدانند درعقب این برنامه چه دسایس خطرناک دیگری نهفته است؟

آری طالبها پاکستان وارد میدان شده بودند و شعارمقابله با مزاحمت مردم و راهگیری ها،یکی ازخواسته هایی بود که دولت استاد ربانی نیزدر بدو ایجاد، ازآنها اعلام پشتیبانی می کرد، اما این شعار روکشی بود برای تحقق برنامه پشت پرده «آی اس آی» ،که به زودی در یافت گردید که به میان آمدن آن چیز دیگری نیست، الا براندازی نظام مجاهدین ...!

اینک کشور در برابر توطئه دیگری قرارگرفته بود، اما درمقابل این نیروی درحال گسترش وبهم گسیخته چه نیروی دیگری می توانست جلودار باشد؟ معلوم بود که نیروی دیگری جز مجاهدین تحت رهبری مسعود در پیشا پیش این مقاومت قرار داشت

مسعود صلح طلب، در برابریک آزمون خطیردیگری قرار گرفته بود، پس ناگزیر بود که دربرابر این نحله خوارج، آمادهٔ دادن قربانیهای بیشماری گردد.

وی، از اوضاع دریافته بود که برای مقابله با این نیروی وحشی تنها خواهد ماند، اما چاره ای جزاین نخواهد دید که به تنهایی به مقابله بپردازد، تا میدان برای اهریمن وتاخت و تازهای بیرحمانه و بیشترش مساعد نشود! او برای تحقق این آرمان ناگزیر به تجدید استراتیژی پرداخت که آن همانا توسل به عقب نشینی تکتیکی از کابل بود...! آری، کابل مجروح ! تا برفراز قلل هندوکش وکوه های شامخ دیگر کشوری که گویا مدتی می شد از دوری یل شرق دلتنگ شده بود، مجدداً پایگاه های مقاومتی ساخته شود. فلهذا ستیغ های کهساران مثل آن که شوقمندانه آرزوی بوسیدن کف پای این دلاور وهمسنگرانش را به سر می پروریدند واز آن بلندا ها گلبانگ رهیدگی را به گوش ها بنوازند !

چرکین جامگان سیاه دل، با پیش قراولی تروریسم کینه توز، اسلام مظلوم را روپوش جنایات وحشیانه شان قرارداده بودند، جنایاتی که خامه از ذکر آن عاجزبود و یا جداً ابراز شرم و عار می کرد...!

سوختاندن تاکستان های شمال وکشتزارها و مزارع گندم وجو وجواری ، قطع درختان مثمر وزینتزا، مسدودساختن چشمه های آب وکاریزها، برده شدن صدها زن و دوشیزهٔ جوانی که وابسته گان شان ازشرم جزگریه های پنهانی به بارگاه خدا نداشتند، قتل وکشتار دسته جمعی ،کوچانیدن اجباری مردم ازخانه های شان ،وجود سند های ساختگی برای تملک اراضی و ملکیت های شخصی و دولتی ،آورده شدن هزاران حلقه غول و زنجیر و دستبند برای بستن وکشتن مخالفین وشنیع تراز همه این ها صدور

نکاحنامه های امضاشده به وسینه سردسته منفور آنان و...، مواردی از جنایات وحشیانهٔ آنها به شمار می رفت!

سخن، از یل عزیز(مسعود) بود، یلی که اکنون با مقاومت دلیرانه وپیهمش، توفیق پیروزی های مزید وکسب محبوبیت های بیشتر، نه تنها درکشور، بلکه فرا تر ازکشور را رفیق خود می ساخت و تقدیرنامه های جهانیان را فرا چنگ می آورد!

یلی که اکنون مرجع امید برای همه شده بود. مرجع امید مردم بلاکشیده ،درد دیده وبی پناه...! زیرا تقریباً همهٔ مقاومتگران جز او ویاران پاکبازش ترک میدان کرده بودند. بناءً او چشم امید تمامی کسانی شده بودکه از بد حادثه به جا های مختلف وکشورهای دور، پناهنده شده بودند.

مسعود نه تنها چشم امید مردم خود شده بود، بلکه مایه امید اکثرکشورها، خصوصاً همسایه گان نیزشده بود. هرقدر سایه سهمگین یاس ودلسردی در دل ها چیره می شد، به همان پیمانه از زبان ها شنیده می شد که: ببینیم یل شرق برای رفع این معضله ومشکل بزرگ چه تدبیری خواهد سنجید؟ اما تکیه یل بر خدا بود و باورمندی اش بر هدف مقدس وبزرگ!

مقاومت باگذشت هر روز شدت بیشتری کسب می کرد و جنایت های گماشته گان بیگانه، ابعاد وسیعی برخود می گرفت. به گونه ای که هیچ روزی بدون صدای تفنگ ها وغرش تانک ها نبود، جنگ با پدیده های شوم شیطانی، در لباس انسانی، و همه جا زمزمهٔ مقاومت دلیرانه به رهبری دلیر مرد میدان : مسعود قهرمان و هر روز سخن از جنایت بود ، جنایت بوسیلهٔ مثلث شوم (I-S-I، طالب و القاعده). یل شرق تمام ناراحتی هایش را از ارتکاب اعمال جنایت بار و شرم آوری می دانست که بر مردم بی وسینه و بی دفاع تحمیل می شد! صحنه های مقاومت آهسته آهسته از وجود اکثر آنهایی تخلیه می گردید که فقط می توانستند سیاهی لشکر باشند، نه قادر به راهیابی به قلمرو قلوب مردم... او با خدا ومردم تعهد بسته بودکه بماند و یاران با وفایش نیز از تنها ماندن او در میدان نیز متأثربه نظرنمی رسیدند. همین بود که او بانکی تند به صلابت رعد آسمان، بر آورد :

- اگر تنها هم بمانم، خواهم جنگید و اگر خاکی از کشورم به اندازه کلاه هم باقی بماند، از آن دفاع خواهم کرد.

شنیدن این کلام حماسه زا، عامل شد برای جوشش هر چه بیشتر عشق و محبت مردم نسبت به او و بار ور شدن آمال دل خستگان، بیچارگان، آورگان، مظلومان و دادخواهان!

دوستداران سنگرش خواستند بیشتر از گذشته محبت اورا در دل بپرورانند و او را در جایگاه امام قرار دهند. سران برخی از همسایگان، یل شرقش خطاب کنند. مسلمانان واقع بین سپهسلار عزیز اسلام لقبش دهند. رعیت، سرور و نور چشم و آیهٔ رجایش خوانند و بیگانگان حق پژوه او را یگانه مرد میدان، نابغه، بزرگ آموز گار جنگ های گوریلایی و ارسطورهٔ مقاومت در جهان و در خشانترین چهره حماسه آفرین آخر قرن...!

او حق داشت بالاتر ازین صاف او و عناوین مخاطب گردد. اگر اندیشه های مدبرانهٔ او جنگ را به بهترین سنوبی- که هیچ جنگ آوری چون او در جهان نتوانسته از آغاز قیام تا ۹ سپتامبر رهبری نمی کرد، ابرقدرتی به نام روس و قوت بزرگی به نام ارتش سرخ از پادر نمی افتاد و اتحاد شوروی متلاشی نمی شد و کشور های در بند با الهام از اعجاز جهاد او و جهاد راد مردان همسنگر او، به آزادی نایل نمی آمدند و دیوار برلین به این سادگی فرو نمی ریخت.

هرگاه و جود این یل شرق سنگر نشینان خد جو و مخلص در نقاط مختلف کشور در صحنه نمی بودند، هیولای تروریزم- که حتی ابر قدرت دیگری به اینسوی دنیا را به وحشت وا داشته بود- مضمحل نمی شد.

به باور یاران و مسعود، اعطای لقب قهرمان ملی، کوچک تر از آن است که شخصیت والای او را سزاوار دانست و بر قامت رسای او سازگار!

***

آری! ای مسعود وای امام عزیز مجاهدان، ای مرد همیشه حضور در میدان، ای زعیم، ای قائد، ای سپهسالار گرامی اسلام، ای یل شرق! یلی که تو آفتابی بودی همواره تابان بر زوایای تاریک مصائب کشور و بی پناهان، که همه از آن کسب فیضان می کردند. نه تنها مردمت که مردم جهان به این فراسو ها نیز...

آنانیکه مرزهای خود را از ترس نفوذ تروریزم، دیوار آهنین گرفته بودند، برای تسلای دل لرزان شان به خود حق می دادند تا موجودیت ترا غنیمی بزرگ تلقی کنند و چنین هم بود.

چرا جهانیان جرأت آن را نمی کنند تا بگویند که: یل بزرگ شرق تنها مدافع آرمان های مردم مسلمان و بیچارهٔ خویش نبود، ص ۱۱

از دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی شهید احمدشاه مسعود، بزرگداشت به عمل آمد



ادامه از صفحهٔ اول

می کنیم، همه از برکت خون شهدای ارجمند این سرزمین است.

استاد افزود، اگر جان بازی های شهدای گرامی نمی بود، نه تنها افغانستان بلکه جغرافیای جهان با تهدیدات بیشتری رو برو می گردید.

رئیس شورای عالی صلح تصریح کرد: همان گونه که اسلام از شهداء به عنوان بندگان زنده در نزد خدا یاد می کند، برماست که در شناساندن شهدای گرامی برای نسل جوان تلاش نماییم و آرمان های آنان را برای همیش زنده و جاوید نگهداریم.

استاد افزود، شهید احمد شاه مسعود دیدگاه ملی با پشتوانهٔ فرهنگ دینی داشت. او خود بارها گفته بود که ما برای حاکمیت خدا قربانی داده ایم، نه برای حاکمیت فرد. به گفتهٔ استاد **هدف اساسی شهداء تحکیم پایه های نظام سیاسی افغانستان بر اساس نظام اسلامی بود.**

استاد ربانی با رد توطیه های دشمنان افغانستان که گویا مجاهدین عامل جنگ داخلی در کشور هستند، تصریح کرد، این ها تهمت های ناروایی اند که به آدرس مجاهدین گفته می شود. جنگ در افغانستان با تجاوز قشون سرخ روس آغاز شد و تا به امروز ادامه دارد.

استاد تصریح کرد: **چند نفر کارشناس بی سروپا که سالیان درازی را در خدمت شبکه های استخباراتی بودند امروز با حرف های کینه توزانه عقده کشایی می کنند.** استاد از تمام مجاهدین خواست در برابر توطیه ها و تبلیغات دشمنان که گاهی از حنجرهٔ رسانه های خارجی و گاهی هم از حلقوم کارشناسان فروخته شدهٔ داخلی در می آیند بی تفاوتی اختیار نکنند.

رهبرجمعیت اسلامی افغانستان از مسوولان وزارت های دفاع و داخله خواست در پهلوی این که نهادهای امنیتی را با سلاح و تجهیزات کمک های غربی مجهز می کنند، توجه به جذب افراد متعهد به وطن و ارزش های ملی را از یاد نبرده و در غنی سازی صفوف اردو و پولیس از مجاهدین که تجربه دفاع را از تمامیت ارضی دارند استفاده بهینه نمایند.

استاد ربانی گفت: بدون شک **همبستگی ملی همراه با اعتقاد ملی امکان پذیراست، تا به وقتی که نیروهای امنیتی به ارزش ها و افتخارات ملی مجهز نباشند، دسترسی به رفاه ملی و وحدت ملی امکان پذیر نیست.**

عبدالرؤوف ابراهیمی رئیس مجلس نمایندگان در همایش بزرگداشت از هفته شهید گفت: کارنامه های شهید احمد شاه مسعود چه در دورهٔ حیات و پس از آن، چون خورشید تابناک برتارک جبین این ملت سرافزار درخشید و الگوی تمام نما برای نسل های بعدی گردید.



ابراهیمی گفت: من به عنوان رئیس ولسی جرگه وعده می دهم که اهداف آرمان های تمام شهداء به ویژه قهرمان ملی کشور را برای همیشه گرامی می داریم.

رئیس ولسی جرگه تصریح کرد، **شهداء ریشه در عمق تاریخ و فرهنگ ما دارند و برای ادامه راه آنان مصمم و قاطع عمل خواهیم نمود.**

استاد عبدالرب رسول سیاف یک تن از رهبران جهادی ضمن ارجگذاری به مقام شهداء و با اشاره به تلاش های صلح گفت: صلح کار خوبی است، اما هوشیار باشید که بازی نخورید، زیرا کشتی شکسته این ملت هنوز روی خون شهداء یک بغله، یک بغله روان است. اگر مجاهد و شهید نباشد دیگر برای دشمن مانعی نیز در این کشور نمی باشد. استاد سیاف گفت: جنگی که به بهانه حضور خارجی ها ادامه دارد، پیش از حضور خارجی ها نیز بود، در تحلیل نهائی **جنگ دیروز، امروز وشاید هم فردا برای هدف قرار دادن مجاهدین و مردم افغانستان است.** به باور استاد سیاف تا زمانی که در این سرمین یک نفر آزادی خواه وجود داشته باشد تا به آن وقت دشمنان مردم افغانستان به ویرانی افغانستان ادامه می دهند.

استاد سیاف یک بار دیگر از تمام نیروهای جهادی که زمانی به علمبرداران آزادی در سراسر دنیا شهره شده بودند، خواست دست به دست هم داده برای نجات کشور از شر دشمنان متحد شوند و یک پارچه عمل نمایند.

حاجی محمد محقق عضو مجلس نمایندگان و یک تن از رهبران جهادی گفت: شهید احمد شاه مسعود و کسانی دیگری که در راه سربلندی افغانستان جان های شیرین را از دست داده اند از جمله سرمایه های ملی ما محسوب می شود. محقق افزود: ده سال از شهادت مسعود می گذرد با مرگ او دشمنان مردم افغانستان نیز سرنگون شدند، اما خواست مردم افغانستان با حضور جامعه ی جهانی که عبارت از آبادانی بود تحقق نیافته باقی ماند و حوادث نشان می دهد که ما هنوز در اول راه قرار داریم.

محقق تصریح کرد، اگر چه ما ملت پا برهنه بودیم و هستیم، اما شهادت قهرمان ما نشان می دهد که در طول تاریخ حریفان قوی برای جهان بودیم و برای همین دشمنان تلاش کردند، نخبه ها را در مقاطع مختلف از ما بگیرند.

محقق گفت: **هیچ نیرویی جلو تجاوز را گرفته نمی تواند جزء واژهٔ جهاد و مجاهدین.**

سخنران دیگر این همایش احمد ولی مسعود رئیس بنیاد شهید احمد شاه مسعود بود. وی با ارائه چهار پیشنهادی که عبارت از ایجاد کمیسیون برای پیگری پروندهٔ ترور قهرمان ملی، توجه به ورثهٔ شهداء و معلولان و جان بازان دورهٔ جهاد ومقاومت، پیگیری و باز جویی پرونده های قتل های زنجیره ای و معرفی عاملان آنان به ملت و بلآخره قائل شدن حق امتیاز به قهرمان ملی از سوی حکومت به سخنرانی خود پایان بخشید.

همایش امسال نسبت به سال های گذشته به طور اختصار - که گفته می شود به دلیل چالش های امنیتی بوده! - در کابل و برخی شهرهای دیگر برگزار گردید.

در همین حال بر اساس گزارش خبرنگار هفته نامهٔ مجاهد از ولایت پنجشیر همایش مشابه در جوار مرقد قهرمان ملی نیز تدویر یافته بود.

در این همایش برخی از شخصیت هایی جهادی و یاران مسعود شهید از جمله محمد یونس قانونی رئیس پیشین مجلس نمایندگان، امر الله صالح رئیس پیشین امنیت ملی، حاجی محمد بهلول والی سابق پنجشیر ...اشتراک ورزیده بودند.

همایش در پنجشیر با ارائهٔ سخنرانی ها، ختم قرآن کریم و گذاشتن اکلیل گل بر مزار قهرمان ملی پایان یافت.

در همین حال گزارش های رسیده از خارج کشور حاکی از آن است که در برخی از کشور های اروپایی و امریکایی از جمله آلمان، لندن، فرانسه، کانادا،... به مناسبت دهمین سال گرد شهادت قهرمان ملی محافل شکوهی برگزار گردیده بود.

روان قهرمان ملی و روح همهٔ شهداء شاد و راه شان پر رهرو باد.



مسعود د جهاد او مقاومت پیاوړی څلی

شفیق



د شلمې پیړۍ وروستۍ څلورمه، هم د افغانانو لپاره لکه ددې پیړۍ د لومړۍ څلورمې په څیر د ویاړونو ډك یادونه لري؛ ځکه پدې موده کې د هغې امپراتورۍ زور د افغان میړني ولس د تاریخي جهاد په برکت اوبه شو چې په تزاري روسیه کې په (۱۹۱۷ م) کال د بلشویکي انقلاب د بریالیتوب راهیسې د ماتې نه منونکي انقلاب سندره یې زمزمه کوله او د ګرمو اوبو په لورې منزل کې افغانستان د پخواني شوروي اتحاد لپاره هغه مړۍ وګرځیدله چې لدې مخکې تیرې کړې مړۍ یې هم ورسره بیرته قی او راوګرځولې.

د پخواني شوروي اتحاد د ښکیلاك پر خلاف څوارلس کلن جهاد کې افغانانو د یو نیم میلیون څخه د ډیرو انسانانو ککرې د خپلې آزادۍ لپاره نذرانه کړې او د وخت د پیاوړې امپراتورۍ په وړاندې بې وسلې افغانانو دا ثابته کړه چې معنوي قوت له مادي قوت څخه پیاوړی اوسي.

د پخواني شوروي اتحاد پر خلاف سپیڅلی جهاد کې شهید شوی هر افغان د افغانانو د سترګو تور او پر مونږ حق لري چې د هغو پاکو هیلو تحقق او لاسته راوړنه باید خپل اسلامي او ملي دین وګڼو او یادونه یې ژوندي وساتو.

چې پدې لړ کې شهید احمد شاه «مسعود» ددغه ستر تاریخي جهاد هغه پیاوړی څلی دی چې د څوارلسو کلونو په اوږدو کې محکم او هسك پاتې شو او د خپل قایدانه بصیرت په لرلو سره یې د هیواد په شمالي ولایتونو کې د وخت د تاراك او لاسپوڅي رژیم پر خلاف د جهاد سنګر ګرم وساته او له یوې ورځې څخه بلې ته پکې ښه وځلیده «مسعود» د خپلو فطري استعدادونو له مخې یوازې یو جهادي قومندان نه وو؛ بلکې یو داسې سر لښکر وو چې د عسکري پوهې او جبهه ایزو جګړو د مهارت لرلو تر څنګه د غښتلي سیاسي بصیرت او فرهنګي تشخص لرونکی هم وو.

نوموړي د جهاد په اوږدو کې په خپل قایدانه بصیرت سره وکولای شو چې په شمالي ولایتونو کې د ځان لپاره ښه ملګري پیدا او په سلګونو ځوانان وروزي څو یې تر خپله څنګه ودروي. هسې خو د افغان جهاد په اوږدو کې د جهادي قوماندانانو له ډلې ډیر داسې قوماندانان پیدا شول چې د عسکري پیاوړتیا تر څنګه یې علمي او دیني تشخص لرلو خو د مسعود له نورو څخه ځانګړتیا او د کامیابۍ راز پدې کې وو چې مسعود د مجاهدینو فرهنګي روزنه او سمبالونه د جهاد د لیکو لپاره یوه بنیادي اړتیا پیژندله او له همدې امله یې کوښښ کاوه چې ورسره د تړاو لرونکو ځوانانو لپاره په جبهاتو کې د فرهنګي ودې زمینې برابرې کړې. او ځوانان یې هڅول چې د لوړو زده کړو زده کړو لپاره په نوبت سره له جبهاتو څخه تعلیمي ادارو ته هم ولاړ شي او ډیر ځلې یې د هغوی لپاره مادي امکانات هم برابرول، چې د نوموړي دغه کار د جهاد په دوران کې د عامو مجاهدینو د روزنې لپاره د یوې پیاوړې ډلې د برابریدو لامل شو او مسعود ته یې په نورو قوماندانانو برلاسي وروبخښله.

همدارنګه مسعود په خپلو جبهاتو کې د عقیدوي د رسونو په ترتیبولو سره وکولای شو چې مجاهدین یې د هیواد د نورو برخو د مجاهدینو په پرتله دیني او سیاسي پوهه ولري او دغه کار له هیواد څخه بهر د هغو لوړو زده کړو لاسته راوړونکو لپاره هم ښه بستر برابر کړ چې له د خپلو زده کړو لاسته راوړلو وروسته د جهاد ګرمو سنګرونو ته تلل، چې د هیواد په پاتې سیمو او ولایتونو کې نورو قوماندانانو دغه بصیرت نه لرلو او ډیر ځلې به د هغوی لخوا د زده کړو لاسته راوړونکو سره د ښه چلند نه کیدلو لامله د هغوی جبهې د پوهو خلکو څخه خالي وې او مجاهدین

۱۱مخ

پیام جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی، شهید احمدشاه مسعود

ده سال از شهادت فرزند رشید اسلام و افغانستان، سپه سالار بزرگ جهاد و مقاومت، شهید احمد شاه مسعود، می گذرد...

مسعود مانند همه رجال معروف در گذشته و حال، دارای طرفداران و بدخواهان بود. می دانیم که در تاریخ بشر، حتی پیامبران الهی نیز دشمنانی داشتند و همواره توسط این دشمنان و بدخواهان مورد اذیت و آزار قرار می گرفتند....

مسعود یگانه فرماندهٔ بزرگ است که نام بزرگش از مرزهای کشور پا را فراتر گذاشته و به بسیار جاهای دور رسیده و همه آزادیخواهان از نام نیک و بزرگش به نیکویی یاد می کنند.

مسعود سمبول جهاد و مقاومت است... مسعود الگوی آزادی و آزادیخواهی است... او در برابر هر نوع ستم و استبداد سرخم نکرد و در برابر هر برادر مسلمان و هر طرح صلح و آشتی، سر تسلیم پائین نکرد و از همه مظاهر قدرت دست کشید.

مسعود هنگام پیروزی جهاد، در حالی که به دروازهٔ کابل رسیده بود، متوقف شد تا رهبران جهاد در مورد آینده فیصله کنند. هرگز در پی تصاحب قدرت نبود و هرگز عجله شتاب نکرد....

مسعود به خاطر صلح و آشتی با هر طرح داخلی و بیرونی توافق داشت. ولی هرگز حاضر نبود تا مسلمان و غیر مسلمان در مورد سرنوشت کشور و حاکمیت ملی ما دست داراز کند و آزادی و آزادیخواهی ما را زیر علامت سوال بکشد.

مسعود به خاطر صلح و آشتی، حاضر شد تا کرسی وزارت دفاع را در آن شرایط سخت و دشوار، ترک بگوید و از شغل اداری و دولتی به شغل حزبی رو آورد و به حیث اولین رئیس تشکیلات جمعیت اسلامی افغانستان، به کار سازماندهی بپردازد.

دارالإنشای جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت دهمین سالروز شهادت مسعود قهرمان، یک باردگر به حکومت جمهوری اسلامی افغانستان پیشنهاد می نماید و توجه شورای ملی افغانستان را نیز به این پیشنهاد، جلب می کند:

۱- مسعود به حیث قهرمان ملی کشور شناخته شده ولی در قانون اساسی به آن جاداده نشده است، پس پیشنهاد می شود که در لویه جرگهٔ آینده، نام شهید احمدشاه مسعود به حیث قهرمان ملی در قانون اساسی، گنجانیده شود.

۲- امتیازات این لقب تعریف و تفهیم گردد و باید در تمام ادارات رسمی در کنار عکس رئیس جمهوری، عکس قهرمان ملی به صورت رسمی قرار داده شود. نام و عکس مسعود باید در بانکنوت ها و تکت های پستی به چاپ برسد...

۳- یک اکادمی بزرگ نظامی باید به نام بزرگ احمد شاه مسعود ایجاد و منجمله از کارنامه های درخشان مجاهدین و مسعود در آن تدریس یا حربی پوهنتون به نام مسعود نامگذاری شود.

٤- در نشان های رسمی و دولتی، نشان قهرمان ملی، طبق صوابدید توسط رئیس جمهور به افراد شایسته و مناسب، داده شود.

٥- در هر ولایت و به خصوص درمرکز، جاده های بزرگ و معروف به نام قهرمان ملی شهید مسعود، نام گذاری شود. در این رابطه شاید پیشنهادهایی از سوی افراد و نهادها وجود داشته باشد که باید به آن توجه صورت گیرد و عملی شود.

دارالانشای جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت سالروز شهادت مسعود بزرگ، این فرزند مجاهد اسلام و قهرمان ملی از همه مجاهدین و مردم دلیر و قهرمان کشور می خواهد تا نام بزرگ مسعود را همچنان بزرگ و بلند نگهدارند و از افتخارات جهاد حمایت نمایند.

۱۸ سنبلهٔ ۱۳۹۰

شناخت شهید احمد شاه مسعود...

شهید احمدشاه مسعود با طالبان چنین می نویسد: (شهید احمدشاه مسعود در روز ۲۲ ماه دلو سال ۱۳۷۳ یک روز بعد از سقوط میدان شهر به دست طالبان به صورت ناگهانی وارد این شهرک گردید که سفر او نزد بسیاری از هواداران و همسنگرانش یک کار خطرناک و متهورانه ای بود او فقط با چند تن از محافظینش در حالی به منطقهٔ تحت کنترل طالبان رفت که هیچ گونه تضمینی در امنیتش دیده نمی شد اما از نظر مسعود این سفر و مذاکرهٔ رو در روی و مستقیم با طالبان یک ضرورت اجتناب ناپذیری بود. زیرا موصوف تا آن زمان از طریق هیأت های اعزامی کابل که در مذاکره و گفتگو با طالبان در رفت و آمد بودند با طالبان و رهبران شان شناخت حاصل کرده بود. در حالی که او این شناخت را ناقص و غیر دقیق تلقی می کرد. برای احمد شاه مسعود دسترسی به صلح و پایان بخشیدن به جنگ یکی از اولویت هایی بود که پای او را در مذاکره با طالبان کشاند او می خواست مستقیماً با طالبان که با شعار تأمین صلح و ختم جنگ پا به میدان گذاشته بودند وارد گفتگو شود و به توافق کلی و همه جانبه دست یابد. اما طالبان در این مذاکره به هیچ توافقی با احمد شاه مسعود نرسیدند.

ملا ربانی بعداً رئیس الوزراء حکومت طالبان و شخص شماره دوم در تحریک طالبان که از جانب طالبان با شهید احمد شاه مسعود مذاکره می کرد ناتوانائی های دولت مجاهدین را در تطبیق شریعت اسلامی و تأمین امنیت برشمرده، او به احمد شاه مسعود توضیح داد که طالبان از هیچ تنظیمی حمایت نمی کنند و با تنظیم و گروه خاصی هم دشمنی ندارند بلکه آنها خواهان ختم جنگ در کشور و تامین صلح هستند.

طالبان معتقدند که یگانه راه رسیدن به صلح و تطبیق شریعت اسلام جمع آوری اسلحه از تنظیم ها و گروهای مختلف است. احمد شاه مسعود از مذاکره با ملا ربانی درک کرد که طالبان تصمیم خلع سلاح او و سرنگونی دولت مجاهدین را نیز در سر دارند او در پایگاه طالبان با توضیحات و نظریات ملا ربانی به مخالفت جدی نپرداخت و اظهار داشت که با برنامه و اهداف تحریک طالبان در خلع سلاح عمومی و تامین صلح موافقت دارد اما برای تحقق این مرام و برنامه های بعدی به گفتگوهای گسترده و مستمری ضرورت است. خلاصه اینکه احمد شاه مسعود شهید در تمام دورهٔ حیات و زندگی خود را وقف افغانستان کرده بود و از عنفوان جوانی تا دم شهادتش دمی آرام و آسوده نبوده بلکه، همیشه برای نجات مردم و کشورش سعی و تلاش زیادی انجام داد تا اینکه خداوند (ج) افغانستان را از هیولای کمونیزم آزاد گردانید که نقش احمد شاه مسعود در آزادی کشورش از هیولای کمونیزم برازنده است و باز در مقابله با افراط گرائی و تروریزم کمر همت بست و تا آخرین روز حیات از مبارزه دست برنداشت. تا اینکه در این راه شهید شد. از خداوند بزرگ (ج) می خواهیم تا روح او را در اعلی علیین جای دهد و جنت الفردوس را در آخرت ماوای او گرداند و او را با انبیاء و صالحین حشر نماید.

روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.

نیم نگاهی به اندیشه های مسعود

انجنیر نوربالی غیاثی



«عزیزترین خیال و آرزوی من همین است که در ساختمان دوبارهٔ یک افغانستان مستقل و آزاد در پهلوی این ملت آزادی خواه، سهیم و همگام باشم.»

گفتهٔ مختصر فوق، پهنا و ژرفای آمال و آرزوهای مقدس مسعودشهید را که از کرانه های آزادی میهن تا بی کرانه های عمران و بازسازی وطن جولانگه آن است، آئینه داری می کند.

مسعود طرفدار جدی احیاء و رشد متوازن مفکورهٔ ملی در بستر ارزشهای دینی و باورهای معتدل اسلامی کشور شناخته می‌شد، او پرچم اسلام نوگرا، اصلاح طلب و ترقی خواه را در افغانستان برافراشت تا در محور آن کلیه اقشارجامعه و هویت های قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و سیاسی کشور در جهت ساختن یک افغانستان مترقی و یک پارچه بسیج گردند و با عبور آگاهانه از دهلیز تنگ هویت های قومی و قبیله یی در پرتو هویت خدشه ناپذیر دینی جامعه، به وادی پرصلابت هویت ملی ماوا گزینند. به هویت واحد فرهنگی جغرافیایی و تاریخی میهن ببالند و در باروری و شکوفایی هر چه بیشتر این اصالت های دینی و ارزش های میهنی، بکوشند. افغانستان عزیز را خانه مشترک خویش و افتخارات تاریخی آن را میراث مشترک نیاکان خود بدانند و از آن در هر کجائی که باشند دفاع نمایند. مسعود معتقد بود که افغانستان افتخارات شکوهمند تمدنی فرهنگی و تاریخی زیادی دارد که هر یک آن می تواند موجب مباهات فرد فرد افغان و بستر ساز روند تکامل متعادل و متوازن کشور در تمامی عرصه ها و بالاخص روند ملت شدن، باشد.

مسعود از خط هماهنگ و متوازن ملی حمایت می نمود و معتقد به حفظ و رشد سلامت باورهای معتدل دینی جامعه در تسامح و آشتی با مزایای دموکراسی و جامعه مدنی، ساینس و تکنولوژی در افغانستان بود، او همیشه از یک افغانستان مستقل، واحد، مترقی، غیر وابسته، تجزیه ناپذیر و متکی به ارزش ها و مواریث مثبت تاریخی، مدنی و فرهنگی سخن می گفت و به آن عشق می ورزید.

مسعود آرزو داشت که افغانستان با اعادهٔ حیثیت و وقار سیاسی اش به حیث یک کشور سربلند و با عزت در ردیف سایر کشورهای مستقل جهان جایگاه دوباره خود را دریابد و نقش خویش را در تأمین صلح و امنیت در منطقه به حیث یک کشور دارای اهمیت استراتژیک ایفا نماید.

از دیدگاه مسعود، افغانستان باید با اصل تحول و توسعه همنوا باشد و همگام با کاروان تمدن معاصر، با استفادهٔ بهینه و مطلوب از مزایای دموکراسی و آزادی بیان، وارد قرن بیست و یکم گردد. و از لحاظ اقتصادی ورود تدریجی به اقتصاد بازار

و ایجاد نظام سرمایه گذاری خصوصی را با طرح مرحلهٔ انتقالی از سیستم اقتصاد دولتی و شناخت شاخصه ها و چالش آن، به نفع افغانستان می دانست.

مسعود همیشه اذعان می داشت که زرع، تولید، ترافیک و قاچاق مواد مخدر از افغانستان و همچنان موجودیت کمپ های دهشت افگنی و تروریستی که نقاب دین به رخ کشیده است، شهرت بین المللی و هویت فرهنگی این کشور را بر باد داده است. مسعود نمی خواست افغانستان معبر، پناهگاه یا کانون پرورش تروریزم بین المللی باشد، او همانطوری که از کلمه اشغال افغانستان متنفر بود، هرگز اجازه نمی داد سرزمین اش به جولانگاه سیاسی و پایگاه نظامی هیچ ابر قدرتی مبدل گردد، راه و رسمی که عاشقانه پای آن ایستاده بود و عاشقانه پای آن قربانی شد.

به گفتهٔ دکتور عطاء الله مهاجرانی دانشمند فرهیختهٔ ایرانی: «در قرن بیست و یکم مقاومت و مبارزه با تروریزم، مواد مخدر، نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر، یکی از مهمترین مواردی است که من به آن اشاره می کنم و گمان می کنم این استراتیژی یی است که ما با نام مسعود و با یاد او گرامی می داریم... و من معتقد هستم که یکی از مظلومیت های مسعود این است که ما چنان که بایست او را نشناخته ایم»... دکتور مهاجرانی در خاتمهٔ

سخنانش در سمینار مسعود شناسی سال ۸۲ منعقدهٔ کابل به عنوان حسن ختام اذعان می دارد:

«مسعود چهره یی است که می تواند برای ما یعنی در این حوزهٔ فرهنگی تمدنی ما، به عنوان راهنما و پیشوا تلقی شود.»

مسعود به منظور اشتراک مردم در حیات سیاسی و تقنینی کشور، به انتخابات و مراجعه به آرای مردم، به حیث یک اصل عمدهٔ عدالت اجتماعی و مشخصهٔ دموکراسی معتقد بود و بدان ارج می گذاشت. برای مسعود هیچگونه خط فکری بر مبنای تضاد طبقاتی، مذهبی، زبانی، قومی و سمتی نه تنها که قابل پذیرش نبود بلکه آن را منافی باورهای دینی ودرتضاد با منافع ملی و مصالح علیای کشور می دانست.

وی از برخورد سالم در رابطه به تأمین حقوق برابر سیاسی و تأمین عادلانه حقوق و امتیازات اجتماعی، کلیه اقوام و اقشار افغانستان حمایت می نمود و بدان باور داشت. مسعود از تسهیم عادلانه نخبگان و اندیشمندان اقوام مختلف افغانستان در ساختار سیاسی و اداری کشور بر اساس اصل اهلیت، تخصص و تعهد حمایت می کرد. به همین ترتیب وی طرفدار ایجاد فضای باز سیاسی، مبارزهٔ مسالمت آمیز و ایجاد شورای محلی مردمی بود. احترام و رعایت آرای جمعی مردم را ملاک کار خویش قرار می داد و از اصل قانونیت، امنیت و

مصؤونیت پشتیبانی می نمود.

از دیدگاه مسعود، افغانستان به حیث عضو سابقه دار سازمان ملل متحد می بایست از منشور آن پیروی نموده و به رعایت و تعمیل فیصله ها و تصامیم مجمع عمومی و شورای امنیت آن سازمان خود را متعهد و ملزم بداند. همچنان اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و سایر میثاق ها، قوانین، نورم ها و موازین بین المللی را که مؤید صلح، رفاه و دموکراسی است؛ احترام و رعایت نموده بدان التزام بدارد.

در عرصه روابط بین المللی از برقراری روابط متساوی الحقوق و متقابلاً مفید با تمام کشورهای آزاد و صلح دوست جهان بدون تبعیض و امتیاز خواستار بود. از مراودت، تفاهم و تساند میان حوزه های فرهنگی و مدنی جهان به نفع صلح،رفاه و امنیت جهانی استقبال می نمود.

مسعود از اهمیت شاز جیوپولتیک افغانستان و نقش آن در چشم انداز تاریخ آگاهی کامل داشت و افغانستان را نظر به مختصات جیواستراتژیک، و موقعیت جغرافیایی آن در قلب آسیا یک نقطهٔ حساس در جهان می دانست و برای جلوگیری از تصادم منطقه یی و جهانی و تأمین امنیت و صلح در این منطقه آسیا با در نظرداشت تحولات استراتژیک در جهان در طی دو دهه اخیر، موقف استراتژیک افغانستان را در بین خطوط مقدم جبهات استراتژیک جنوب، شمال و شمال شرق بین سه کشور پر قدرت ایالات متحدهٔ امریکا، روسیهٔ فدراتیف و جمهوری خلق چین به حیث کشور حائل به نفع افغانستان تلقی می کرد. و بنابر آن مصلحت می دانست که افغانستان به هیچ یک از کمربندها، pan ها، Ism ها و جنبش ها که تهدیدی بر منافع استراتژیک کشورها، صلح و امنیت جهانی و دست آوردهای تمدن معاصر باشد، شامل نگردد.

بلی دوستان، مسعود اندیشمند و نخبه گرای سرزمینم در اواخر دوره های مبارزاتی اش بالاخص آنگاه که رهبری بلامنازع مقاومت ملی را در افغانستان به دوش داشت و از کیان مملکت و ارزش های انسانی جامعه بشری به دفاع برخاسته بود، اسطوره شده بود و این اسطوره هایی اند که فرهنگ ها، عقاید و مذاهب متفاوت و مختلف را در جامعه بشری به هم آشتی و پیوند می دهند. و آقای مسیوبریس لُلُون دانشمند فرانسوی نیز تا جائی که از شخصیت مسعود شناخت دارد، معتقد است که:

"مسعود از جمله کسانی بود که می توانست مذهب را با آدم ها، رسم و رواج یعنی سنت و عنعنات را با پیشرفت و مدرنیته آشتی دهد و

همینطور شهرستان ها و دهکده ها را با شهرها آشتی دهد. او در ادامه می گوید: «بسیاری از انسانها بدون این که خودشان بفهمند، آزادی خود را مرهون مسعود هستند و بسیاری از مردها و زن های فردا خوشبختی خویش را مدیون مسعود خواهند دانست.»

مسعود درسال های اخیر عمرش به تنها چهرهٔ مبدل شده بود که تصور می شد کشتی توفان زدهٔ افغانستان را به ساحل نجات می رساند. این موقعیت تقریباً بلامنازعه او پس از مرگش، موجب می شود تا شخصیت های سیاسی، تحلیل گران، نویسندگان، اندیشمندان، فرهنگیان و فرهیختگان داخلی و خارجی و همینطور دوستان، دشمنان، رقباء و یاران او، پیرامون شخصیت و ژرفای اندیشه، اخلاق، سیاست و امیدهای او نسبت به امروز و آیندهٔ مملکت اش؛ دُرفشانی ها کنند، مقاله ها و تحلیل ها ارایه دهند و مرثیه ها بسرایند اما نکتهٔ مهمی که همچنان در مورد این مرد پرآوازه پیچیده و مبهم باقی مانده است، طراحی و چگونگی داستان غم انگیز شهادت اوست که با گذشت هر سال این داستان مخوف درمیان مردم، هرچه بیشتر اسرارآمیزتر و سؤال برانگیزتر می گردد. چون تا کنون هیچ کسی به قتل او به صورت رسمی متهم یا مجرم شناخته نشده است.



مسعود شهید در زندگی کار های بزرگ نمود

ادامه از صفحهٔ ۱۲

را به کار برده است، اما از حقیقت نگذریم راه اندازی محافل رسمی و تجمع افراد زیاد در یک محل، خالی از احتمال تهدیدها نیست.

روی هم رفته حالا دیگر مردم با واژهٔ شهید و شهادت، انس گرفته و به آن ارج می گذارند. زیرا جایگاه شهید در متون دینی (قرآن و حدیث) سخنان زیادی گفته شده است و مردم متدین افغانستان به آموزه های قرآنی اهمیت بیشتر قائل اند..

از سوی دیگر باید گفت که مردم افغانستان فرق شهادت را با انتحار نیز می دانند. از نظر آنان شهید برای آزادی خود و دیگران جان می دهد، اما انتحار هم خود را می کشد و هم جان دیگران را می گیرد.

احمد شاه مسعود قهرمان ملی کشور ده سال پیش در پای چنین یک هدف مقدس جان به جان آفرین تسلیم نمود.

این که چرا مسعود ترور شد همه می دانند! مردی با اهدف بلندی هرگز آمادهٔ معامله با دیگران نشد و به دشمن کُرنش نشان نداد. او عزت و شرف مردم افغانستان را در پای (خوکان هرگز نریخت).

تا آخرین لحظهٔ زندگی برای آزادی و استقلال کشور اندیشید و در این راه جان داد. او بود که گفته بود "می مانم تا به اندازهٔ کلاه ام جای داشته باشم".

عظمت و بزرگی این مرد به حدی بود که به گفته یکی از نزدیکانش در قضیه ترور او تحقیقات ابتدایی نشان می دهد **"بیش از بیست و یک گروه تروریستی دست یکی کرده بودند"**. اما با دریغ و درد که بعد از گذشت ده سال از شهادت وی، حکومت افغانستان و جامعهٔ جهانی تا هنوز هیچ کاری در زمینهٔ شناسایی عاملان ترور او انجام نداده اند.

در بعد اخلاقی، مسعود کاملاً یک انسان متعبد بود، هیچ گاهی از کسی نقل نشده است که او در برابر ارزش های عقیدتی بی تفاوت برخورد کرده باشد و یا از در برابر آنان از اهمال و بی پروایی کار گرفته باشد. در حادترین شرایط انجام تکالیف دینی در صدر برنامه های او قرار داشت، او گاهی امام قرار می گرفت و گاهی هم مقتدی.

در پیوند با مسئلهٔ افغانستان چیزی که بتواند منجر به نقطهٔ پایانی کشمکش ها باشد، از آرمان های مسعود بزرگ مسعود صلح طلبی بود. او برائ این فرایند تلاش های زیادی نمود، از جمله به همین منظور همراه با شهید داوود داوود که در آن زمان سمت یاوری او را داشت، نزد طالبان به میدان وردک رفت.

شهید داوود در سال های مقاومت در تخار هنگامی که این ماجرا را تعریف می کرد وحشت زده شده بود.

او گفت: من در این مذاکره به تنهایی آمرصاحب را همراهی می کردم، وقتی آمر صاحب احساس کرد که مذاکره با طالبان نتیجهٔ ندارد جلسه را ترک نمود.

"هنگام ترک جلسه، طالبانی که در آن جا حضور داشتند، غیر نورمال به نظر می رسیدند، او در ادامه افزود: کاری که کردم خود را آماده نمودم تا در صورت هر نوع دست اندازی و حرکت که منجر به دستگیری آمرصاحب شود، فیر نمایم، اما ملا بورجان مذاکرهٔ کننده طالبان درآن وقت راستی هم که (جوانی) کرده بود". داوود شهید راجع به این ماجرا باری گفته بود: نجات آمر صاحب یک نوع معجزه بود. بعدها موضع گیری های طالبان نیز نشان داد که آنان در عدم دستگیری وی چقدر اشتباه کرده بودند؟ برخی ها مرگ ملا بورجان را در آستانهٔ تصرف کابل آن هم به شکل مرموز، در پیوند با همین قضیه می دانند که در انتقام از این کار، شبکه های استخباراتی از او انتقام گرفتند.

مسعود شهید با این کار نشان داد که آماده است، برای تأمین صلح هر نوع خطر را قبول کند. پیش از آن زمانی که مخالفان اش از او خواستند از سمت وزارت دفاع ملی کنار برود شرایط آنان را برای تأمین صلح سراسری پذیرفت از آن سمت کنار رفت. در زمان جهاد برای نجات مردم از محاصره اقتصادی و تحکیم پایه های گروه های کوچک مجاهدین حاضر شد، با لشکر چهلم ارتش سرخ روسی در درهٔ پنجشیر اقدام به آتش بس مؤقت نماید. او از جنگ برای دفاع استفاده می کرد، نه برای رسیدن به قدرت.

مسعود شهید به قول یکی از شخصیت های جهاد در زندگی خود کارهای کلانی را انجام داد، اما برای بزرگ شدن هیچ گاه فکری نکرده بود و برای خود هیچ سمتی را نخواسته بود.

بزرگ ترین آرزوی مسعود برگشت به دانشگاه پولی تخنیک بود و نشستن در چوکی دانشجویی.

در بعد نظام سازی او معتقد بودکه دولت و ملت و در کنار هم به سرنوشت خود حاکم شوند. او گفته بود که، ما طرفدار نظامی هستیم همه با خود زندگی بدور از خشونت داشته باشیم و هم با جامعهٔ جهانی به عنوان یک عضو فعال در کنار آن زندگی مسالمت آمیز داشته باشیم.

مسعود شهید رسیدن به این آرمان را از طریق برگزاری انتخابات شفاف می دانست و براین باور داشت که مردم به عدالت اجتماعی دست می یابند. او بارها بارها به طالبان پیشنهاد نموده بود: " وقتی شما ادعا می کنید که نود درصد خاک کشور را در اختیار دارید چرا برای برگزای انتخابات آماده نمی شوید"؟

بلآخره دشمنان افغانستان مسعود را شهید ساختند، اما توقع او از مردم و راهروانش این است که تا پایان خط بمانند و از افغانستان واحد، مستقل و آزاد دفاع نمایند! انتظاری که مشکل است در شرایط کنونی امیدواری چندانی داشت.

مسعود د جهاد او مقاومت ...

به يې هم له تربيت څخه بې برخې وو.

همدارنگه مسعود په عسكري ډگر كې د خپلو مجاهدينو لپاره د جنگي تكتيك په ورښودلو كې د نظري لارښوونو تر څنگه د عملي او تطبيقي درسونو وركولو او د نقشې له مخې د عملياتو د پلانونو په تطبيقولو كې ډير ښه تدابير كارول چې دغه كار هم د نوموړي په نظامي ډگر كې د ښه خليدو او تفوق لامل وگرځيد او له مسعود څخه يې يو افسانه جوړونكي چريكي قوماندان او سپه سالار جوړ كړ.

د مسعود د كاميابۍ او ښه ځليدو راز يو دا هم وو چې مسعود يوازې نظامي قوماندان نه وو بلكې د لرلې سياسي پوهې په بركت يې د يو لارښود حيثيت لرلو او دغه كار نوموړي ته په هيواد كې دننه د نورو قوماندانانو سره د پرله پسې اړيكو ساتلو او هم د سياسي او جهادي رهبرانو سره د اړيكو ټينگولو لامل شو چې د دوه اړخيز باور په نتيجه كې يې مسعود ته يو رهبري كوونكى تشخص وروبخښلو. او ښايې دا ورتيا د هيواد په نورو سيمو كې د بل هيڅ جهادي قوماندان سره نه وه.

همدارنگه مسعود د خپل جهادي رهبر تر څنگه د ځينو نورو جهادي رهبرانو سره د ښو اړيكو پالونكى او بيا هغو جهادي رهبرانو ته د نوموړي درنښت ددې لامل شو چې مسعود ته دغه رهبران هم اهميت وركړي او باور پرې وكړي چې همدې كار د مجاهدينو كابل ته د ننوتلو په وخت كې په ده باندې د جهادي رهبرانو د باور او د كابل د واك لاسته راوړلو زمينه برابره كړه؛ په ځانگړي توگه د طالبانو هيواد ته د راتگ پر مهال او بيا د هغوى د واكمنۍ د پراخيدو په نتيجه كې چې كله د گاونډي پاكستان په مرسته طالبانو وكولاى شو د هيواد له نورو سيمو څخه (د ځينو جهادي قوماندانانو د بې لاريو او د هغوى له بد چلند څخه د افغان ولس د تنگيدلو لامله) كابل ته ننوځي او د شمال په لوري هم د خپلې واكمنۍ د غزيدو لړۍ پيل كړي، نو د جهادي رهبرانو، د هغه وخت د مهمو دولتي شخصيتونو او ځينې مهمو قوماندانانو لپاره له كابل څخه د وتلو او د مقاومت د پراخه سنگر د جوړولو كريدت هم نوموړي ته ځي چې بيا د مسعود اړونده او ورسره متعهد جبهات او په ځانگړي توگه د پنجشير جبهه وه چې د طالبانو د پياوړي حركت پر وړاندې سپر واقع شول او د مقاومت د پياوړي ځلي په توگه يې د پاكستان د برلاسۍ څخه د مجاهدينو په ژغورلو كې خپل له بصيرته ډك نظامي رول ولوبولو؛ كوم كار چې ددې لامل شو چې د ځينو بهرنيو كړيو په مرسته (وړاندې لدې چې مجاهدين بيا هيواد ته راننوځي او د امريكا او لويديځي نړۍ په ملاتړ يو پراخ بنسټه حكومت جوړ كړاى شي) مسعود د يو منظم او دقيق پلان له مخې د صحنې ليرې كړاى شو.

سیمای یل شرق در یک نگاه

ادامه از صفحهٔ ۷

مدافع شرق و مدافع مظلومین جهان تا اینسوی اقیانوس ها نیز بود. مگر تو نبودی که یک ماه بعد از هشداریکه مبنی بر سرایت سرطان تروریزم به امریکا دادی، پیش بینی ات به حقیقت پیوست؟ اما دریغا ،

یل شرق آفتابی بود کشتش دشمن نامرد
ببین خشم خدا چون سوخت یکسر خرمن نامرد

هان ای یل شرق!

چه کسی می تواند انکار ورزد که به برکت خون تو گوهر گرانبهای آزادی به دست آمد و مردم ما توانست باکشتی امید به ساحل ساختن دولتی نایل آید وحتی بیگانگان در بیغوله خزیده ای که امیدی برای آمدن در آغوش مادر وطن نداشتند، برای شرکت حکومت به این سرزمین شتافتند. معلوم نیست- خود را برای رسیدن به همچو مقام وجایگاه وامکانات وسروری مدیون خون گلگون تو خواهند یا نه...؟

آری! این خون عزیز تو بود که خدا به وسیلهٔ آن بار دیگر مردم ما را سر فراز ساخت و آنها را در بوتهٔ آزمون بزرگ دیگری قرار داد...!

آری! خدای منتقم خون ترا وسیله ای ساخت برای فضیحت و از هم پاشی بساط نامردان و بازشدن مشت ارباب کین و جهل و عصیان.

آری! او نمی خواست خون تو به دنیا نیز هدر برود. زیرا تو مجاهد راهش بودی و بدین وسیله خواست عرش معلایش به لرزه در آید و اراده فرمود مظهری از قهاریت او به ظهور برسد، که رسید.

هان ای گرامی مرد! معنای استقلال، تجسم آزادی، آیینهٔ جهاد، آفتاب امید، ای نام تو همیشه پیوند در مفهوم اسلام و در چهرهٔ ایمان، ای پیغام تو منقوش در سکهٔ ایثار! چقدر سخت بود آنگاه که گفتندت: به مهمانی خدا رفت ای و باز بر نمی گردی، از ژرف دل داغدار فریاد بر آوردیم:

سر نوشت وطن چه خواهد شد؟ آن عده مردمیکه از دم تیغ و سنان آدم کشان جان به سلامت برده اند چه خواهند کرد؟ سرنوشت فرزندانت چگونه خواهد شد؟ زیرا تو پدر بودی ، نه تنها پدر برای فرزندان خودت، بل پدر مهربان برای همه یتیمان و برادر عزیزی بودی برای همه بزرگ سالان... ما تبلور اعجاز عشق مردم را نسبت به خودت، حتی آن عده مردمی را که توفیق دیدار تو در طول عمر رفیق شان نشده بود، بی پرده شاهد بودیم. چه برهانی بزرگتر از این اگر بگوییم:

مرگ طلبیدن انسان برای خودش، حرف معمولی و ساده ای نیست. حتی نزدیک ترین و دوست داشتنی ترین اعضای یک خانواده جرأت مبادرت به این کار را ندارند و نمی توانند نیستی خود را در هستی دیگران معاوضه کنند. ولی ما دیدیم و شاهد بودیم ده ها نفر هنگامیکه شنیدند گلهای سرخ جراحات بر پیکر مبارکت روئیده اند، خاشعانه به بارگاه خدای جانبخش به عذر و نیایش پرداختند:

– خدایا! جان مارا بستان و اما مسعود عزیز ما را زنده نگهدار!

مگر ما و اینها چه می دانستیم آنچه مسعود عزیز ما، عاشقانه به جستجوی آن است این می باشد تا بعد ازین با معشوق حقیقی خودش باشد ای مسعود! ما کمتر می توانستیم درک کنیم، اگر در حد بندگی عزیزت می دانیم، تو بی تردید یکی از چنان بزرگ عزت یافتگان بارگاه پرجلال پروردگار خود هستی و از جمع عزیزان او ، که مشیت ذات عزت بخش الهیش به آن تعلق نمی گیرد که بیش از ین نزد دوست داران ناتوانت در این جهان بپایی!

ای یار سفرکرده!

امیدوارم آنگونه که آموخته بودی، باشیم و همواره فرا یاد مان باشد: که چگونه چون تو وفا بورزیم؟ چگونه چون تو لوای صداقت بر افرازیم؟ چگونه چون تو فراموش نکردن عزیزان و حمایت از یاران و همسنگران خود نمونه باشیم؟ چگونه چون تو در مشکلات صبور باشیم؟ چگونه چون تو نامردی را به مردانگی پاسخ بدهیم؟ چگونه چون تو با کبر و نخوت در آویزیم؟ چگونه چون تو به ره عشق کوشیم؟ چگونه چون تو آزادی را پاس داریم؟ چگونه چون تو از ناموس وطن حراست نماییم؟ چگونه چون تو با تعصبات کور و پوچ بجنگیم؟ چگونه راه مروت فراگیریم؟ چگونه چون تو اخلاص مندانه قلب با خدا بودن و به خدا نیاز کردن، به خدا توکل کردن و از خدا کمک خواستن وهر نیمه شب با همه خستگی و بی خوابی بیدار بودن و به بارگاه خدا گریستن را، پیشه کنیم ...؟

روحت شاد، یادت گرامی و جایگاهت بهشت برین

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



ویژه دهمین سالروز شهادت قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود بزرگ

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیست و دوم ۱۹ سنبله ۱۳۹۰ ۱۱شوال المکرم ۱٤۳۲ – 10 sep 2011

مسعود شهید در زندگی کار های بزرگ نمود، اما برای بزرگ شدن خودش هیچ گاهی تلاش نکرد!



بـار دیگـر هفتـهٔ شـهید در رسـیده اسـت،هرجا کـه روی حـرف از شهدای افغانستان و چگونگی تـرور قهرمـان ملـی احمـد شـاه مـسعود

ندرالله عنایت

در ده سال پیش است. هفتهٔ شهید با سالروز به شهادت رسیدن احمد شاه مسعود ارتباط معنایی دارد. شهید مسعود در ۱۸ سنبلهٔ ۱۳۸۰ خورشیدی توسط القاعده ترور شد و همه سال به یادبود آن مرد بزرگ از روز شهادت او و سایر شهدای افغانستان یادبود به عمل می آید.

به یادبود این مناسبت در این روز ها شهر کابل با تصاویر قهرمان ملی و شهداء نیمه آذین شده است، هر طرف که روی سخن از قهرمانی ها و رشادات های مردانی است که برای تعالی و آزادی کشور جان های خود را در مراحل مختلف قربان نموده اند. تجلیل از این هفته در داخل و خارج کشور، برای آنانی که پیوند معنوی با شهید و شهادت دارند به یک وجیبهٔ ملی تبدیل شده است. در شرایطی که هر لحظه خطر انتحار و ترور، مردم را تهدید می نماید، برگزاری مراسم عمومی در داخل کشور آنقدر چشمگیر نیست. برخی ه ا دولت و حلقات به خصوصی را متهم می کنند، در تجلیل از هفتهٔ شهید نوعی اهمال و اغماض ص۱۱

نمایندگان معترض در جادهٔ نادر پشتون دست به تحصن زدند

اندیشه

پس از آن که کمیسیون مستقل انتخابات آخرین یافته های خود را به عنوان تصمیم نهائی راه حل بحران انتخاباتی به خورد رسانه ها داد، نامزدان معترضی که از سوی محاکم ابتدائیه و استیناف برنده اعلام شده بودند به این فیصلهٔ کمیسیون مخالفت خود را اعلام نمودند.

از چندین روز بدینسو گروه ۶۲ نفری که انتظار داشتند، به عنوان نمایندهٔ مردم وارد مجلس شوند، بر اضافهٔ تعداد از موکلین آنها در جادهٔ نادر پستون دست به تحصن زده اند.

به گفتهٔ یک تن از آنان تحصن آنان وارد روز چهارم شده است و تأکید دارند این روند تازمانی ادامه می یابد که دولت افغانستان و مراجع بین المللی به خواست های آنان تن در دهد.

نمایندگان معترض و برنده شده از سوی محاکم می گویند که پرونده های آنان با حضورداشت نهادهای عدلی و قضایی طی شش ماه گذشته پیگیری و در فرجام برندهٔ دعوا اعلام شده اند.

آنان فیصله های محاکم را نهائی دانسته می گویند، در صورتی که نظام حاکم بر فیصله های دادگاه ها توجه نکند، استقلال نهاد قضایی زیر سوال رفته به مفهوم به سخریه گرفتن قضا از سوی حاکمیت خواهد بود.

ادعای آنان در حالی صورت می گیرد که چندی پیش رئیس جمهور هر نوع تصمیم گیری را در مورد انتخابات از صلاحیت های کمیسیون انتخابات دانسته دخالت های دیگر تهادها را به جزء موارد جرمی منتفی نموده بود.

در فرایند این گونه جنجال ها روز شنبه دوازدهم سنبله سال ۱۳۹۰ خورشیدی، عبدالرووف ابراهیمی رئیس مجلس نمایندگان در اثر فشار رئیس جمهور و تماس تلفونی وی، ۸ نفر از نمایندگانی را که کمیسیون انتخابات برای آنان اسناد وکالت داده بود در یک فضای پر تنش به عنوان نمایندگان مردم سوگند داد.

در مراسم سوگند آنان تعداد اندکی از نمایندگان و اعضای موسوم به «گروه اصلاح طلبان» حضور داشتند و بس.

این در حالی است که دولت، گروه ائتلاف حمایت از قانون را در روز تحلیف به دلیل این که جنجالی راه نیفتد، از وارد شدن به مجلس مانع شد. جنجال های انتخابات پارلمانی از یک سال به این طرف ادامه دارد و هر روز که می گذرد گره دیگری به بر سر آن افزوده می شود.

تفاوتی میان مردم دو کشور (تاجیکستان و افغانستان) وجود ندارد

نصیراحمد خُرمی به تاریخ ۱۸ اگست، گفت و گویی با دکتور شمس الحق آریانفر نماینده فرهنگی افغانستان در تاجیکستان انجام داده است، که به نشر می رسد:

در ابتدا از دکتور آریانفر پرسیدم که، هفتاد سال سلطهٔ همه جانبهٔ شوروی سابق بر تاجیکستان چه پی آمدهایی میان سنخیت های فرهنگی افغانستان و تاجیکستان گذاشته است؟ این پرسش از این جهت قابل تأمل است شوروی سابق در مدت زمامداری خود می کوشیده است تمام وجوه زندگی کشورهای زیر سلطه را به رنگ خود در آورد.

دکتور آریانفر معتقد است که، سلطهٔ شوروی بر تاجیکستان نه تنها از بار سنخیت های دو کشور نکاسته است؛ بلکه یک نوع مقاومت ضد شوروی باعث گردیده که مردم تاجیکستان به سنت های فرهنگی خویش بیشتر وابسته باشند، و از پذیرش فرهنگ مدرن سوسیالیستی ابا ورزند. از سوی دیگر تحول چشم گیری در تاجیکستان در این هفتاد سال یا بیشتر به چشم نمی خورد که زندگی مردم را متحول کرده باشد. عامل دیگری که باز هم مردم تاجیکستان را در سنت های خود میخ کوب کرده است، محدودیت های آزادی رسانه ای بوده است.

آقای آریانفر می افزاید، تنها در سطح روشنفکران تاجیکستان می توان گرایش به سوی شوروی و فرهنگ گذشته را مشاهد کرد؛ آنهم کسانی است که تحت تربیت مستقیم شوروی ها قرار داشته و یا به تعبیری آدم های پرورشگاهی بوده اند که از بدو تولد با فرهنگ و سنت های مردم تاجیکستان نا آشنا بوده اند.

از دکتور آریانفر پرسیدم، رشد مطبوعات و آزادی بیان در تاجیکستان به چه صورت است؟

وی می گوید: در تاجیکستان روزنامه وجود ندارد، جراید چه دولتی و یا غیر دولتی هر هفته یکی دو بار منتشر می شود، بیشتر مسایل ملی مطرح می گردد، و انتقادبه دولت نیز در سطح محدودی مطرح می شود. یک نوع سانسور تعریف ناشده در تاجیکستان وجود دارد بدین معنا که دولت کسی را وادار به سکوت نه کرده است که چیزی ننویسند بلکه خود نویسندگان از انتقاد های تند حذر می کنند.

تاجیک ها از لحاظ فرهنگی خود را مرکز آسیای میانه می دانند، مردان بزرگ مانند امام بخاری و امام اعظم در آنجا تجلیل می گردد، در همایش تجلیل از امام اعظم بیشتر از چهار صد نفر از تمام جهان شرکت جسته بود و هم چنان هزار و صدمین سالگرد حکومت سامانی ها در آنجا تجلیل گردید و دولت تاجیکستان خود را وارث سامانی ها می داند و در صدد احیای فرهنگ و تمدن سامانی می باشد.

از آقای دکتور آریانفر پرسیدم. که قرار گزارش های بی بی سی؛ دختران و زنان تاجیک تمایل به پوشیدن حجاب و چادر دارند، این گرایش ناشی ازنفوذ و رسوخ بنیاد گرایی در آن کشور است یا آن که بازگشت به فرهنگ ملی شمرده می شود.

آقای آریانفر می گوید: که دختران و زنان تاجیک اکثراً پوشیده است، یک کیلومتر دورتر از مرکز تاجیکستان نمی توان زن یا دختری را دید که دستمال بر سر نداشته باشد، دستمال نداشتن گناه کبیره محسوب می شود بنا بر این نمی توان گفت که علل گرایش به سوی حجاب و روسری ریشه درگرایش های دینی آنها دارد. اما از یک ویژگی دیگر نمی توان چشم پوشید، آن رسمیت داشتن نهضت اسلامی در تاجیکستان است، ممکن است اندیشه های آنان نیز به نحوی بر تاجیک ها تاثیر داشته باشد.

وضعیت زبان فارسی را از داکتر آریانفر پرسیدم که به چه صورت است؟

ص۴